خانواده‌ی راستین
بزرگراه بهشتی

کانون خانواده برای اتحاد و صلح جهانی

فهرست مطالب

مقدمه ۴

دوره‌ی زندگی ما ۶

خانواده الگوی مرکزی پادشاهی بهشتی ۱۸

دوره‌ی زندگی ما متمرکز بر عشق ۳۲

عشق زناشوئی در دنیای اصیل آفرینش ۴۶

مالک راستین در تاسیس پادشاهی صلح و اتحاد بر روی زمین و در بهشت ۵۸

مقدمه

شهروندان صلح‌جوی دهکده‌ی جهانی! مطالب گردآوری شده در این مجموعه، برگزیده پیامهای تاریخی و مشیت شده‌ای است که رورند سان میانگ مون از جانب خدا دریافت نموده است. رورند مون در سن شانزده سالگی با دریافت ندای الهی پای در مسیر رستگاری بشریت نهاد و تا به این زمان در طی نود سال از عمر خود بر روی زمین کلامهای دریافت شده از جانب خدا را برای بشریت اعلام نموده و در سطوح مختلف زندگی بشری آموزشهای بسیاری ارائه داده است.

تعالیم رورند مون تاکنون در بیش از هزار جلد به چاپ رسیده است که مطالب آمده در این مجموعه برگزیده‌ی کوچکی از تمامی سخنان و تعالیم ایشان می‌باشد. فصل اول این کتاب از بخش اول مجموعه‌ی زندگی بر روی زمین و در دنیای روح بوده و فصلهای بعدی از بخشهای سوم، چهام و پنجم کتاب پنجم از مجموعه‌ی چان سانگ گیانگ با نام خانواده‌ی راستین انتخاب شده است. فصل پنجم نیز سومین سخنان صلح است که قبل از این در مجموعه‌ی پیانگ هوا شین گیانگ به چاپ رسیده بود.

مطالب گردآوری شده در این کتاب، برگزیده سخنان رورند مون در طی دهه‌ی پنجاه تا به این زمان درباره‌ی عشق در قالب اصیل آن در آغاز آفرینش یعنی عشق راستین بین یک زن راستین و یک مرد راستین، و استاندارد خانواده‌ی راستین می‌باشد و به این

خاطر ممکن است که در بعضی از قسمتها تکراری بنظر برسند.

اما همانطور که هر سال بهار فرا می‌رسد و هیچ بهاری هرگز شبیه دیگری نیست، خواننده‌ی گرامی بطور حتم با تعمق در نکات مشابه ارائه شده در دوره‌های زمانی متفاوت به معنای ژرف حقیقت نهفته در این سخنان پی خواهد برد. زیرا اینها سخنانی نیستند که از مغز یک انسان روی زمین سرچشمه گرفته شده باشد، بلکه حقیقتی است که خدا از طریق زبان رورند مون به بشریت ارائه داده است.

امیدواریم که شما از عظمت با شکوه سخنان رورند مون که در جهت غلبه بر آینده‌ی سیاه بشری به شما ارائه می‌شود، چشم پوشی ننمایید. او از جانب خدا در مقام والدین راستین بشری مهر بهشتی دریافت نموده و این کتاب را بسان هدیه‌ای همراه با عشقی والدینی برای تمامی انسانها به ارمغان آورده است. امیدواریم که با تعمق در مطالب این کتاب از آن بعنوان یک قطب نما در زندگی‌تان استفاده نمایید. آن دسته از عزیزانی که خواستار کسب آگاهی بیشتر باشند، می‌توانند به دو کتاب "پیانگ هوا شین گیانگ" و یا "چان سانگ گیانگ" از مجموعه سخنان رورند مون مراجعه نمایند.

شکوه برکات الهی همواره شامل حال شما و خانواده‌های گرامی شما باد.

ناشر

فصل اول

دوره‌ی زندگی ما

۱. دعاهای مربوط به دوره‌ی زندگی

پدر بهشتی دوست داشتنی، از شما بخاطر شکوه و برکاتتان و اینکه مرا در تمامی تقلاهایم از زمان کودکی تا به حال مورد حمایت قرار داده‌اید، بسیار قدردانی می‌کنم، در آن دورانی که من از هر گونه حقارت و شرمندگی که ممکن بود شما را مورد رنج و عذاب قرار بدهد بیمناک بوده‌ام.

در میان تمامی چیزهای خوب بر روی زمین، هیچ چیزی با ارزشتر از برقراری ارتباط با قلب اصیل شما نیست. ما با این شناخت باید بدون هیچ محدودیتی در انتظار ایجاد چنین ارتباطی باشیم. باید به خاطر بسپاریم که آن کسانی که قلب شما را تجربه کنند، رقت نخواهند خورد، حتی اگر از تمامی چیزهای این دنیا غفلت کنند. اکنون باید در پی دنیای ایده‌آل، یعنی در پی زادگاه اصیلی باشیم که در آن همراه با عشق شما خواهیم زیست. امروز بر روی زمین باید خود را برای روز تولد در مقام فرزندانی آزاد و برخوردار از اقتدار رهایی سومین زندگی‌مان آماده کنیم.

به همان صورت که برای داشتن یک زندگی سالم بر روی زمین می‌بایست در درون رحم مادر سالم بوده باشیم، برای داشتن یک زندگی سالم در دنیای روح نیز باید بر روی

زمین از یک زندگی سالم برخوردار باشیم. همانطور که دنیای امروز دنیای درگیری تحت تسلط پلیدی است، باید مصمم شویم تا برای دریافت برکت در مشارکت با بهشت و زمین، و همراهی با بخت و اقبال پویای جهان هستی، جان برکف نهیم. ما باید تضمین کنیم که بازماندگانمان هرگز در جایگاهی چون جایگاه گذشته‌ی ما قرار نخواهند گرفت.
(۴۹-۳۰۸) ۱۹۷۱,۱۰,۱۷

پدر بهشتی، وقتی به این می‌اندیشیم که شما برای آغاز یک بهار تازه؛ چطور زیسته‌ایی و چگونه با پشتکاری بسیار رنج کشیده‌ایی، باید پسران و دخترانی همیشه مسرور و قدردان بشویم، همراه با این تاسف که هنوز تمامی زندگی و عشق خود را به شما تقدیم نکرده‌ایم. در رابطه‌ی مقدر شده‌ی ما با شما قرار است که زندگی ما هماهنگ شده و بطور کامل در شما جذب شود تا ما نیز بتوانیم به استقبال بهار تازه برویم.

باید بدانیم که تنها در اولین استقبال ما از بهار گلها شکفته خواهند شد. ما نباید موجوداتی بدبخت شویم که هرگز چنین نکرده‌اند. همانطور که گلها قبل از به میوه نشستن از دوره‌های بهار و تابستان طی طریق می‌کنند، ما نیز برای ثمر دادن باید از دوره‌های مشابه عبور کنیم.

بر این امر واقف هستیم که یک درخت برای دادن میوه، نخست عناصر زندگی را در تابستان از طریق ریشه‌ها، تنه و شاخه‌ها دریافت کرده، با تمرکز بر نیروی زندگی کامل، یک زندگی دوم را به ارمغان می‌آورد. به همین صورت، ما نیز باید پسران و دخترانی بشویم که بطور باطنی مصمم هستند که از یک نیروی زندگی جوشان در قلبهایمان برخوردار هستیم، زندگی که حتی با مرگ بدنهای جسمی‌مان برای تولد دوباره در دنیای تازه مستعد است.

مهم نیست که چقدر زمان می‌گذرد، مهم نیست که طوفانها چگونه می‌خروشند، نیروی زندگی درونی ما باید در مقابل دخالتهای محیط مقاومت کرده و در مسیر رشد پابرجا بایستد. تنها در این صورت قادر به استقبال از بهار تازه بوده و بذر یا سرچشمه‌ی اصیل دومین زندگی بشویم که می‌توان دوباره آن را کاشت.

به همین صورت، مهم نیست که از لحاظ بیرونی چقدر ممکن است که رقت‌انگیز بنظر برسیم، اگر ارزش خودمان را بعنوان پایه‌ی اصیل تعالی بخش نیروی زندگی روحی و بذری که بتواند در دنیای نامتناهی کاشته شود، حفظ کنیم، مردمی بدبخت نخواهیم بود، و مهم نیست که چقدر ممکن است فکر کنیم چنین هستیم. لطفا اجازه بدهید تا به این درک برسیم که از لحاظ بیرونی هر چقدر بیشتر بدبخت به نظر برسیم، ارزش درونی ما هر چه بیشتر کامل بوده و تضمین خواهد شد. (۳۶-۳۲) ۱۹۷۰,۶,۱۴

پدر به این درک رسیده‌ایم که بدون میل در خدمت به شما و سجده‌ی خالصانه در برابر شما، در دنیای ابدی هیچگونه ارتباطی با شما نخواهیم داشت. لطفا قلب ما را گشوده تا قلب شما را احساس نموده و ندای جوشان شما را در اعماق قلبمان بشنویم. ما را چنان راهنمایی کن که امروز بتوانیم بدنهای از دست رفته‌ی خودمان را دوباره بدست آوریم. لطفا به ما در قدردانی از دروه‌های تاریخی سختی و عذاب یافتن هر یک از ما یاری برسان، تا در برابر شما خالصانه سر تعظیم فرود آوریم. (۲۸۰-۴) ۱۹۵۸,۹,۱۴

۲. اهداف مورد نظر انسان

خدا فاقد بدن جسمی است، بنابراین برای آشکارسازی بدن خود، آدم را آفریده و روی خود را از طریق او بتصویر کشید. این ایده‌آل آفرینش است. خدا نقطه‌ی مرکزی روحی و آدم نقطه‌ی مرکزی جسمی است و این دو یک زاویه‌ی نود درجه را بوجود می‌آورند. این هدف آفرینش خدا و همینطور هدف مورد نظر انسان می‌باشد. اگر آدم و حوا سقوط نمی‌کردند، جایگاه ابدی پدر و مادر در دنیای روح را تصاحب می‌کردند، اما بواسطه‌ی سقوط چنین چیزی غیر ممکن شد. اگر سقوط روی نمی‌داد، همه بسادگی با ملازمت به والدین خود، بگونه‌ای که انگاری در ملازمت به خدا هستند، به دنیای روح می‌رفتند. (۱۰۹-۱۱۹) ۱۹۸۲,۷,۴

۳. علت تولد

جهان آفرینش در هر جایی گرد است، خورشید، زمین، ستارگان همه گرد آفریده شده‌اند. حتی زبان ما، وقتیکه با دقت مورد بررسی قرار گیرد، گرد است. همه چیز اینگونه آفریده شده‌اند. روابط در جهان هستی با گردش یا حرکت دورانی شکل می

گیرد. یک چیز با داشتن شکل گرد، به خودی خود در قید حیات نیست بلکه در ارتباط با تمامی مخلوقات می‌باشد.

در این صورت چرا متولد می‌شویم؟ ما بدنیا آمده‌ایم تا با همراهی با ریتم جهان هستی بنوازیم. موجهای اقیانوسها به ساحل می‌خورند، به قلبهای ما نیز می‌خورند. نسیم ملایم به آرامی برای قلبهای ما لالایی خوانده، گلها با شکفتن عطر پراکنی کرده و با رایحه‌ی باشکوهشان قلب ما را تحت تاثیر قرار می‌دهند. (۱۲۲-۱۰۴) ۱۹۷۹,۴,۲۲

اگر در عشق بدنیا آمده، بزرگ شده، زیسته و می‌میریم، می‌بایست برای خاطر تولد، زندگی و مرگ خود قدردان باشیم. همگی شما با شرکت جستن در جایی که در آن پدر و مادرتان یکدیگر را دوست داشته و برای هم ارزش قائل شدند، متولد شده‌اید. درواقع شما از جمله‌ی شرکت‌کنندگان در این عشق هستید. شما بواسطه‌ی تولد از طریق عشق والدین، خودتان را پرچمهای برافراشته شده از طریق عشق والدین می‌پندارید. این پرچمها برای ابراز عشق در اهتزار هستند. قرار بوده تا همگی ما در تمامی طول زندگی مان برای عشق زندگی کنیم. در نتیجه شما باید پرچم عشق را برای مادرتان برافرازید، در ملاقات پدرتان پرچم عشق را برافرازید و برای برادران و خواهرانتان نیز پرچم عشق را به اهتزار درآورید. (۲۵۸-۱۰۳) ۱۹۷۹,۲,۲۵

۴. رابطه‌ی بین یک لحظه و تمامی دوره‌ی زندگی

تا زمانیکه تمامی حیات شما پایگاهی برای جذب مواد غذایی نشود، بدن زنده‌ی شما کامل نخواهد شد. این پدیده در جهان طبیعت روی می‌دهد. نقاط تقاطع زندگی نه در یک دوره‌ی طولانی بلکه در یک لحظه پدیدار می‌شود.

کسانی که لحظات را در نظر نمی‌گیرند، در بدست آوردن چیزهای با ارزش شکست خواهند خورد. آنها نه می‌توانند افرادی والا مقام شده و نه می‌توانند تاج و تخت خدا را به ارث ببرند. بنابراین برای خاطر یک لحظه‌ی نورانی و درخشان، مواظب هر حرکتی که از شما سر می‌زند، هر کلمه که به زبان می‌آورید، و حتی هر اندیشه‌ای که در ذهن شما خطور می‌کند، باشید. با این ایمان که تمامی مفاد زندگی روزانه‌ی شما بعنوان پدیده‌هایی در رابطه با دنیا باقی خواهد ماند، با زندگی سروکار داشته و به حل و فصل مشکلات

بپردازید. این تنها راه برای تعیین حوزه‌ی پیروزی است.

حوزه‌ی پیروزی در این راه در یک لحظه تعیین می‌شود، این موضوع در مورد حوزه‌ی تاریخی پیروزی و حوزه‌ی جهانی پیروزی نیز صادق است. آن کسانیکه از ارزش بیکران یک لحظه‌ی نورانی و درخشان باخبر بوده و براساس آن می‌زیبند، قادر خواهند بود تا مردمی والامقام، حتی مقدسین و پسران و دختران خدا بشوند. در این مسیر عبور از تقاطع مرگ و زندگی در یک لحظه صورت می‌گیرد. (۲۱۷-۳۱) ۱۹۷۰،۵،۳۱

امروز مشکل چگونگی طرز تلقی ما است. البته نخست آرزوی ظهور پادشاهی بهشتی و تحقق خواست خدا ضروری است. با این همه، چیزی که مهمتر است این است که چگونه خودمان می‌توانیم با خواست خدا یکی شویم.

بعنوان مثال در طی این یک ساعت، متوجه می‌شویم که چگونگی استفاده از آن در جهت دستیابی به یگانگی با خواست خدا مهمتر از داشتن آرزو برای ظهور پادشاهی خدا است. بنابراین ما نخست باید در سطوح فردی، خانوادگی، قبیله‌ای و اجتماعی محیطهایی را با توانائی به ارث بردن خواست خدا بوجود آورده و بدینوسیله بتوانیم در جهت تاسیس ارتباط با پادشاهی بهشتی به پیش برویم. در این صورت اگر در طی زندگی روزانه‌تان به شما یک ساعت فرصت داده شود، متمرکز بر خدا چگونه با خواست او ارتباط برقرار می‌کنید؟ این یک موضوع بسیار مهم می‌باشد.

اگر چه با نگاه به تاریخ مشیت بازسازی، از خانواده‌ی آدم تا خانواده‌های نوح ابراهیم، موسی تا عیسی یک تاریخ چهار هزار ساله وجود داشته است، اما چیزی که مسبب شکست آنها شد، در طی مثلا یک سال روی نداد. شکست در خانواده‌ی آدم چیزی نبود که برای آن برنامه‌ریزی صورت گرفته باشد و در طی مثلاً یک سال یا یک دهه و یا حتی چند دهه صورت گرفته باشد. اشتباه آنها در یک لحظه صورت گرفت و وقتی به این می‌اندیشیم که چطور شکست یک لحظه‌ای در طی گذشت زمان اینگونه جاودانی شده است، می‌توان وحشت‌انگیز بودن آن یک لحظه را درک کرد.

بواسطه‌ی شکست یک لحظه‌ای، مردم بسیاری که در طول تاریخ در راه درستکاری گام نهادند، رنج و عذاب غیرقابل توصیفی را تحمل کرده و قبایل بسیاری که نتوانستند

از خواست خدا پیروی کنند به ویرانی همیشگی دچار شدند. تمامی اینها علتی برای پرداخت غرامتی عظیم شدند. با فهم این موضوع یک ساعتی را که ما معمولاً در زندگی روزانه‌ی خودمان بطور اتفاقی سر می‌کنیم، بسیار وحشتناک می‌شود، بیشتر از آن باید چگونگی وحشتناک بودن لحظات حتی یک ثانیه‌ی گذرای آن با تیک تاک مداوم ساعت را احساس کنیم. بدون داشتن یک رابطه‌ی منسجم با تک تک لحظات، حتی پادشاهی بهشتی وجود نخواهد داشت.

نه در زمان مرگ بلکه در لحظه‌ی نائل آمدن به شناخت خواست خدا، ابدیت آغاز خواهد شد. در اینجا اگر حتی برای یک لحظه شکافی در رابطه‌ی زمانی شکل گرفته یا جهشی بوجود آید، ابدیت از هم گسیخته خواهد شد. بنابراین در راه ایمان در طی دوره‌ی زندگی‌تان، مسئولیتهای مشیت شده‌ی خودتان را از سالی به سال دیگر و دوباره به سالی دیگر موکول نکنید، یا از دوران جوانی به دوره‌ی میانسالی و سرانجام به دوره‌ی پیری موکول نکنید. ما نمی‌توانیم اینچنین زندگی کنیم. مردم با چنین روش زندگی، در تمامی طول عمرشان بدون برخورداری از حتی یک روز که در آن با خواست خدا هرگز متحد شده باشند، خواهند مرد. آنها قادر نخواهند بود تا به پادشاهی بهشتی بروند.

هر چقدر هم که کشور محل سکونت شما خوب باشد، اگر نتوانسته باشید حتی یک روز را با استانداردی پیروزمند سپری کنید نمی‌توانید به پادشاهی بهشتی بروید. شکست در برخورداری از حتی یک سال پیروزمند، مانعی در ورود به دنیای ابدی است. از اینروز در عین اینکه داشتن رویای ابدیت در حین پیشروی برای معتقدین بسیار مهم می‌باشد، چیزی که از اهمیت بیشتری برخوردار است، چگونگی ریشه‌کنی پلیدی از جانب آنها است و اینکه آیا توانسته‌اند تا پرچمداران خوبی بشوند. این موضوع بسیار مهم و مقدم بر همه چیز است.

از این دیدگاه، لغزش آنی آدم به نگرانی اعصار متمادی سوق یافت. در خانواده‌ی آدم بود که قابیل و هابیل می‌بایست نگرانی والدینشان را حل و فصل نموده، دیوار موجود بین برادران را از بین برده و منشاء یک خانواده را بنا کنند. با این همه قتل هابیل، که قرار بود نماینده‌ی مشیت بازسازی باشد، نیز یک رویداد آنی بود.

در طی صد و بیست سالی که نوح برای ساختن کشتی بسختی کار می‌کرد، در یک

لحظه‌ی کوتاه خدا فرمان داد "روز تحقق آرزوی من فرا رسیده است، همه سوار کشتی شوید!" کسانیکه به این فرمان گوش دادند، برکات خدای ابدی را دریافت کردند، و آنهایی که چنین نکردند، در درون حوزه‌ی قضاوت ابدی دفن شدند.

این موضوع در مورد ابراهیم نیز مشابه بود، این عهد خدا که بازماندگانش را به تعداد ستارگان آسمان و شنهای صحرا فزونی خواهد داد (سفر پیدایش ۲۲:۱۷) در یک چشم برهم زدن اعطاء شد. پیشکش قربانی ابراهیم به دهها سال نیاز نداشت بلکه می‌بایست در طی یک روز انجام شود. مدت زمانی برای او در کشتن حیوانات و پیشکش آنها بر روی محراب چیزی بیشتر از یک ساعت طول نمی‌کشید، با این همه این یک ساعت تاریخی به بذرهای تمامی دوره‌های مرگ و زندگی، نفرین و برکت تولد داد.

امروز چیزی را که معتقدین می‌بایست از آن ترس و وحشت داشته باشند، نه بلای آسمانی قضاوت در آخر زمان، بلکه چگونی هماهنگ ساختن فعالیتهای روزانه‌ی خود و چگونگی مواجه شدن با نقطه‌ی تقاطع زندگی در مطابقت با خواست خدا می‌باشد. (۲۱۷-۳۷) ۱۹۷۰,۱۲,۲۷

۵. دوران کودکی و سه دوره‌ی منظم رشد

خدا چگونه آدم و حوا را آفرید؟ در صورت استفاده از خاک، فکر می‌کنید از چه نوعی خاک استفاده کرد؟ از کجا آغاز کرد؟ از چه نقطه‌ای زندگی آدم و حوا شروع شد؟ نمی‌توان اندیشید که خدا آنها را بصورت افرادی بالغ آفریده باشد، بلکه آنها را در کودکی آفریده است. بدون این فکر که خدا بسان زنی باردار به کودکانی تولد داده، آنها را تغذیه نموده و بزرگ کرد، نمی‌توان شکل‌گیری تمامی موجودات را از طریق سه مرحله‌ی رشد بطور منطقی تشریح کرد. آدم و حوا بطور منطقی از دوران کودکی طی طریق کرده و سپس وارد دوره‌های رشد و کمال شدند. این یک قانون بهشتی است.

دوران کودکی آدم و حوا چگونه بود؟ باید با این جنبه آغاز کرد که خدای نامرئی کودکانی را تغذیه نمود که نقطه‌ی آغازینشان بدون هیچ شکل و فرمی بود و می‌بایست از دوره‌هایی درحوزه‌ی جسمی طی طریق کنند. (۱۹۸-۲۲۵) ۱۹۹۲,۱,۲۰

۶. راه زندگی ما

چون جامعه، کشور و دنیایی که ما در آن ساکن هستیم، بسیار دور از ایده‌آل هستند، انواع رنج و عذاب رخ داده و خوبی و بدی با اهدافی متضاد روبروی هم قرار گرفته‌اند. اگر صد نفر مرد را بطور تصادفی در نظر بگیریم، خواهیم دید که صد در صد آنها با تقلای فردی برای خودشان، در رقابت با مطالبات امور دنیوی خود درهم می لولند.

بنابراین همگی ما در زندگی روزانه‌ی خود فاقد این اعتماد بنفس هستیم که می‌توانیم برنامه‌ی کاری تعیین شده در آغاز روز را به انجام برسانیم. با گسترده‌تر شدن میدان فعالیتها، ما به تحریک و انگیزه‌ی متناسب بیشتری برای به ارمغان آوردن پیروزی در زندگی روزانه‌ی خودمان نیاز داریم.

ما همچنین فاقد محیطی سودمند برای نیل به اهداف ماهانه‌ی خود هستیم. ما برای داشتن یک ماه پیروزمندانه به تحریک و انگیزه‌ی لازم برای حل و فصل جزئیات و پیچیدگی‌های آن ماه نیاز داریم. بدون چنین چیزی نمی‌توانیم ماه خود را بطور پیروزمندانه به اتمام برسانیم.

برای داشتن یک سال موفقیت‌آمیز، باید به روحیه‌ای جنگنده یا نیروی محرکه‌ای مجهز شد که بتواند تمامی چالشهای هر یک از سیصد و شصت و پنج روز را به کنار بزند. آنگاه قادر خواهیم بود تا یک سال پیروزمند را جشن بگیریم. اگر در یک سال چنین زندگی کنیم و این به مدت ده سال، سپس بیست سال و بعد از آن سی سال ادامه یابد، این سرانجام راه زندگی ما خواهد شد. (۳۰-۳۱) ۱۹۷۰,۴,۱۲

مردم ساکن روی زمین قادر به گریز از محدودیت زمانی نیستند و این در تمامی طول تاریخ صادق بوده است. افراد، خانواده‌ها، قبایل، جوامع، ملتها و دنیا همه در حوزه‌ی زمان در حرکت هستند.

در هر جاییکه انسانها زندگی می‌کنند همواره هدفی برای دستیابی وجود دارد. قرار است تا ما برای ده سال، بیست سال، سی سال، هفتاد سال و براستی تمامی زندگی‌مان بر

چنین اهدافی تمرکز کنیم. هر چقدر اهداف ما بزرگتر باشند، لازم است تا تعهد درونی قویتری داشته باشیم. تا زمانیکه نتوانیم عزم درونی خود با توانائی رفتن به ورای اهداف در طی مراحل زمانی را حفظ کنیم، اهدافمان غیرقابل دسترس خواهند بود. (۱۴۹-۳۱) ۱۹۷۰,۵,۲۴

۷. زادگاهی اصیلی که باید در پی آن باشیم

شما از واقعیت دنیای روح باخبر نیستید اما من براساس مزایای ویژه‌ی الهی از بینشی آشکار درباره‌ی دنیای ناشناخته برخوردار هستم. من با نفوذ به عمق دنیای روح، اصول آن را بسیار ساده یافتم. در دنیای روح، تنها افرادی نوعدوست با یک زندگی در همراهی با اصول جهانی خدا می‌توانند به حوزه‌ی بالاتر وارد شوند. آنجا در همراهی با ایده‌آل پادشاهی بهشتی سازماندهی شده است. آنجا موطن اصیلی است که انسانها باید در پی آن باشند. اگر چه امروز ما از سرزمین اصیل خود تبعید شده و یک زندگی سقوط‌کرده پیش گرفته‌ایم، اما مقدر شده است که به آنجا بازگردیم. به خاطر اینکه ما خودمان قادر به انجام چنین چیزی نبودیم، خدا مجبور بود تا راهی برای انجام این امر در دوره‌های تاریخ بوجود آورد.

به این خاطر او مذاهب مختلف بسیاری برپا داشته است. مذاهب زمینه‌های آموزشی هستند که او از طریق آنها به انسانها از هر قبیله و با هر سنت، آداب و رسوم و زمینه‌های فرهنگی سمت و جهت می‌داده است. مذاهب پایگاهی برای آموزش انسانها هستند که در بازگشت به موطن اصیل واجد شرایط شوند. با توجه به گسترش زمینه‌های مختلف فرهنگی در چهار گوشه‌ی زمین، خدا انسانها را بسوی یک دنیای متحده‌ی مذهبی با توانائی پیشرفت صعودی در سطوح بالاتر هدایت می‌کند.

آموزش اساسی مذاهب بعنوان یک راهنما در جهت هدایت انسانها بسوی زادگاه اصیل چیست؟ آن آموزش "زیستن برای دیگران" است. همانطور که مذاهب توسعه یافته با تاکید بر این اصل به ما آموزش می‌دهند تا نجیب و فروتن بوده و در مقامی برای بالا کشیدن دیگران و زیستن برای آنها قرار گرفته و با فداکاری به آنها خدمت کنیم. تمامی اینها برای تزریق این نظم در ما است که بر قوانین پادشاهی بهشتی پابرجا بایستیم. (۷۸-۱۱۵) ۱۹۷۵,۵,۶

۸. والاترین راه زندگی ما

راه زندگی ما چه باید باشد؟ راه زندگی راهی برخوردار از عشق الهی است. برخورداری از عشق خدا والاترین مقصود و هدف نهایی زندگی است. مردان و زنان همه باید بطور یکسان در این راه گام بردارند. راه زندگی ما باید ما را بسوی خدای عشق سوق دهد. والاترین زندگی از جستجو برای عشق خدا با دهها و صدها بار به ورای قله‌ی مرگ رفتن و حتی بعد از مرگ هم ادامه دادن به آن جستجو شکل گرفته است.

نقطه‌ی پایانی امیال و آرزوهای ما چیست؟ برخورداری از عشق خدا است. حتی اگر خدا را تصاحب کرده باشیم ولی اگر صاحب عشقی برتر نبوده باشیم خدا نمی‌تواند به ما تعلق داشته باشد. بنابراین برخورداری از عشق خدا ضروری است. در صورت برخورداری از عشق خدا، همه چیز درست خواهد بود حتی اگر او در کنار ما نباشد. وقتیکه عشق خدا عشق من، و عشق من عشق او شود، آنگاه برای اولین بار درون و بیرون با هم یکی می‌شوند. یک کشوری متمرکز بر چنین عشقی یک موطن ایده‌آل فاقد اختلاف طبقاتی خواهد شد.

با قرار گرفتن در آن جایگاه عشق، درمی‌یابیم که چیزی وجود ندارد که خوب بنظر نرسد و چیزی وجود ندارد که برای من وجود نداشته باشد. و چون عشق خدا چنین است، دنیای بهشتی بعنوان مقصد بشری یا همان پادشاهی بهشتی، لبریز از عشق است.
(۲۱۰-۳۹) ۱۹۷۱,۱,۱۰

۹. استاندارد تولد و استاندارد زندگی

۱) استاندارد نادرست تولد

مردم در دنیای امروز هر چقدر هم که شجره نامه‌ی خود را برخ دیگران کشیده و هر چقدر هم به مدارک علمی خود ببالند، از مورد تحریف قرار گرفتن تولدشان باخبر نیستند. آنها نمی‌دانند که با عشق، زندگی و نسب خونی شیطان، دشمن خدا بدنیا آمده‌اند. این یک موضوع بسیار جدی است.

انسانها بواسطه‌ی سقوط از عشق شیطان یعنی عشقی که به والدینشان به ارث رسیده بود، پا به عرصه‌ی وجود نهادند. خون شیطان از طریق زندگی پدران و مادران ما، امروز به ما رسیده است. در این صورت ثمره‌ی آن سه شما هستید. به این ترتیب، همه‌ی شما به نسب خونی شیطان تعلق دارید. بعبارت دیگر خون شیطان در رگهای شما جاری است. در نتیجه در عین تلاش خدا برای رهایی مردان و زنان و تبدیل آنها به انسانهای پاک و کامل اصیل، شیطان بطور اتوماتیک نتایج ایده‌آل خود را از طریق آنها به ثمر می‌رساند. زندگی تمامی شما با عشق شیطان شکل گرفته و از نسب خونی او متولد شده‌اید.

چون نقطه‌ی آغازین شما همه اشتباه بوده است، باید به نقطه‌ی اصیل خود بازگردید. بواسطه‌ی سرچشمه گرفتن از والدین کاذب، لازم است تا بازگشته و از والدین راستین شروعی تازه داشته باشیم. آیا بر جدیت این موضوع واقف هستید؟ به ارث بردن عشق، زندگی و نسب خونی خدا امری ضروری است.

به همین دلیل در زمان دریافت برکت، از مراسمی برای تغییر نسب خونی طی طریق می‌کنید. شما باید بیشتر از زندگی خودتان به این موضوع ایمان داشته باشید. تنها به دلیل اینکه این مراسمی متعلق به نهضت هماهنگ است نباید آن را یک تشریفات مذهبی معمولی بپندارید. این مراسم بسان یک داروی شگفت‌انگیز و یک پادزهر برای بازگرداندن مرده به زندگی است.

اجداد ما دچار خطایی چنان بزرگ شدند که مردم بیشماری در طول تاریخ بشری قربانی آثار ثانوی آن شدند. با آگاهی از این موضوع، ما نمی‌توانیم بگونه‌ای گام برداریم که مسیر مشابه دوباره تکرار شود. هرگز نباید چنین شود. ما بواسطه‌ی برخورداری از عشق نامشروع دائمی در دو دنیای سقوط کرده‌ی روح و جسم همراه با نتایج فراگیر آن در سطوح فردی، خانوادگی، اجتماعی، ملی و دنیا، هزینه‌ی سنگینی را پرداخت کرده‌ایم.
(۲۱۶-۱۰۹) ۱۹۹۱,۳,۹

۲) استاندارد زندگی

در اینجا منظور از زندگی، زندگی ابدی است. و این نه فقط اشاره به دنیای روح دارد بلکه اشاره به زندگی در حیات ابدی است. نهاد شناخته شده‌ی "من" آفریده شد تا یک

مفعول عشق خدا باشد. مفعول خدای فاعلی و مطلق "من" است. زوج عشق او "من" است. خدا بیشتر از خود به عشق راستین اندیشیده و آن را گرامی می‌دارد. او نقطه‌ی مرکزی ابدی و مطلق زندگی است. ایده‌آل او بیشتر درونی و نقطه‌ی مرکزی آن ایده‌آل عشق راستین است. زوج آن عشق "من" است.

ویژه‌گی عشق ترویج اتحاد بین زوجها است. چنین عشقی می‌تواند یک کشور را متحد سازد. بنابراین فرد می‌تواند با همسرش در هر موقعیتی همراهی کرده و بی‌قید و شرط از او پیروی کند. شما می‌توانید تمامی بخت و اقبال الهی و حتی تمامی قلب او را به ارث ببرید. من با گذر از دوره‌های مصیبت‌بار این نکته را یافته و اکنون بر آن پایه قرار گرفته‌ام. این امر چنان والا و گرانقدر است که نمی‌توان آن را با هیچ چیزی مبادله کرد. این یک برکت باشکوه است. به همین دلیل من در مقامی مشابه با خدا قرار گرفته و جایگاه ابدی عشق راستین را با او سهیم می‌شوم. نسبت به دنیای جسمی محدود، دنیای روح در بعدی متفاوت قرار دارد. در این دنیای محدود خاکی ما آزادانه قادر به حرکت نیستیم، اما بواسطه‌ی جایگاه برتر دنیای روح، شما می‌توانید دست به هر کاری بزنید، می‌توانید به ورای زمان بروید. اگر متمرکز بر عشق خواهان چیزی باشید، در هر جا و هر مکانی می‌توانید از آن برخوردار باشید.

ما در اصل بعنوان موجوداتی ابدی آفریده شده‌ایم، اگر موجودات ابدی عشق راستین شده و به دنیای روح برویم، در آنجا آزاد خواهیم بود. اولین استاندارد زندگی استاندارد خوبی و بدی، دومین استاندارد نقطه‌ی آغازین اصیل و سومین آن زندگی ابدی است.
(۲۱۶-۱۰۷) ۱۹۹۱,۳,۹

فصل دوم

خانواده الگوی مرکزی پادشاهی بهشتی

۱. خانواده الگوی مرکزی تمامی مخلوقات

موقعیت انسان در فضا به بالا و پایین، راست و چپ، و جلو و عقب نیاز دارد، و تنها در این صورت وضعیت حیات شما بطور مشخص تعیین خواهد شد. شکل و فرم شما با توجه به چگونگی جایگاه درست شما در مقایسه با بالا و پایین، راست و چپ، و جلو و عقب تفاوت خواهد داشت. در برخورد با مسائل مربوط به روابط بالا و پایین، راست و چپ، جلو و عقب، و همینطور مشکلات خانواده‌گی، مشکلات ملی و مشکلات جهانی فقط یک فرمول وجود دارد. همانطور که متمرکز بر فرد باید بالا و پایین، راست و چپ، و جلو و عقب وجود داشته باشد، باید والدین و فرزند، شوهر و زن و برادران و خواهران نیز وجود داشته باشند.

به همین شکل، متمرکز بر رهبر در کشور، تمامی خانواده‌ها باید شهروندان شرق و غرب و شمال و جنوب، و تمامی مردم جهان را بسان برادران و خواهران خود در آغوش گرفته و سرانجام یک خانواده‌ی الگو را برپا دارند. این الگو برای همگان مشابه بوده و خود شما نقطه‌ی مرکزی آن الگو خواهید بود. این امر همان اصل مشابه است که می گوید بدنبال حیات تو، خانواده‌ی تو شکل خواهد گرفت که در تمامی سطوح ملی، دنیا،

بهشت و زمین بسوی خدا گسترش خواهد یافت. شما نه اینکه فقط در این آرزو هستید که نقطه‌ی مرکزی جهان هستی باشید، بلکه خود می‌توانید این نقطه‌ی مرکزی باشید. به همین شکل، خانواده هسته‌ی مرکزی جهان هستی است. اگر بهشت را بسان والدین درنظر بگیرید، آنگاه زمین بسان فرزند خواهد بود. با در نظر گرفتن شرق و غرب، شرق سمبل مرد بوده و غرب سمبل زن می باشد، به همین دلیل بدنبال ازدواج، زن از جایگاه شوهرش در هر جاییکه باشد پیروی خواهد کرد. این امر با انعکاس تابش نور خورشید از شرق بسوی غرب شباهت دارد.

این موضوع در رابطه‌ی برادران و خواهران نیز صادق است. وقتیکه وظیفه‌ای از جانب برادر بزرگ رهبری می‌شود، برادران و خواهران کوچکتر همکاری خواهند کرد. بدینسان هر فردی باید در یک رابطه‌ی والدین فرزند، رابطه‌ی زناشویی و یک رابطه‌ی برادری و خواهری قرار گیرد. بعبارت دیگر این سه رابطه باید در یک نقطه با هم تلاقی داشته باشند. نقطه مرکزی یکی است. نقطه‌ی مرکزی برای هر یک از بالا و پایین، راست و چپ، و جلو و عقب نباید تفاوت داشته باشد. در صورت تفاوت نقاط مرکزی، آنگاه تمامی روابط بالا و پایین، راست و چپ و جلو و عقب ناهماهنگ خواهند بود. بنابراین بالا و پایین، راست و چپ، جلو و عقب و نقطه‌ی مرکزی عدد هفت را می‌سازند. شکل گرفتن عدد هفت به این صورت به معنای خانواده‌ی متحد در عشق راستین متمرکز بر خدا است، جاییکه تمامی اینها یک حوزه‌ی کامل برای به ارمغان آوردن هماهنگی و اتحاد را بوجود می‌آورند. ما گاه موارد در مورد "هفت خوش شانس" صحبت می‌کنیم. به همین خاطر با شنیدن چنین چیزی در مورد عدد هفت، این موضوع منطقی بنظر می‌رسد.

به همان میزان که عشق راستین تغییرناپذیر است، نقطه‌ی مرکزی نیز برای همیشه تغییرناپذیر بوده و ایده‌آل خانواده‌ی راستین بواقعیت درخواهد آمد. همچنین از آنجاییکه هر چیزی به نقطه‌ی مرکزی مرتبط است، هر یک از مقامهای یک، دو، سه، چهار، پنج، شش و هفت مرتبط به نقطه‌ی مرکزی برابر هستند. اگر پدربزرگ و دختران و پسرانش خواستار چیزی باشند و نوه با آن مخالفتی نداشته باشد، آنگاه تمامی سه نسل خواهان آن خواهند بود. پدربزرگ و مادربزرگ، شوهر و زن و پسران و دختران همگی از نقطه‌ی مرکزی پیروی خواهند کرد. در مورد عشق، ما معمولاً می‌گوییم رابطه‌ی والدین و فرزند یگانه است، رابطه‌ی زناشویی یگانه است، و رابطه‌ی برادری و خواهری نیز یگانه است. آنها یک بدن جسمی هستند. نقطه‌ی مرکزی این روابط چیست؟ آنها متمرکز بر عشق

راستین خدا (نقطه‌ی مرکزی عشق) در حال گردش هستند. والدین و فرزند متمرکز بر عشق راستین یکی می‌شوند، شوهر و زن نیز یکی می‌شوند، همانطور که برادر و خواهر نیز چنین می‌کنند. در این راه ارزش همه چیز برابر می‌شود. (۱۱۴-۲۹۹) ۱۹۹۹,۲,۷

۲. خانواده کتاب راهنمای عشقبرای ارتباط با عشق جهان هستی

جهان هستی چیست؟ هر چیزی در جهان آفرینش بعنوان نوعی وسیله‌ی کمک آموزشی برای یاری رساندن به پسران و دختران محبوب خدا در جهت یافتن ایده‌آل عشق شکل گرفته است. به همین خاطر همه چیز در روابطی متقابل در قید حیات هستند. مواد آلی از طریق روابط متقابل فاعلی و مفعولی عمل کرده و اتمها هم چنین می‌کنند. پروتونها و الکترونها نیز از طریق همین روابط متقابل زوجهای فاعلی و مفعولی وجود دارند. آنها بدون عمل متقابل نمی‌توانند به حیات خود ادامه دهند. آنها بدون عمل داد و دریافت نمی‌توانند برای ابدیت وجود داشته باشند. بنابراین جهان هستی، دنیایی آفریده شده در چنین مسیری است که در آن تنها از طریق انسان می‌توان به نقطه‌ی مرکزی نایل آمد. (۵۹-۱۳۷) ۱۹۸۵,۱۲,۱۸

در مورد جهان هستی چه گفتم؟ جهان هستی شکل منبسط شده‌ی خانواده است. با نگاه به یک خانواده که ایده‌آل عشق خانوادگی را بواقعیت درآورده است، می‌توان دید که دارای نقاط بالا، میانه و پایین یعنی دارای والدین، شوهر و زن و فرزند بوده، دارای راست و چپ و همینطور جلو و عقب می‌باشد. این اصل است. وقتیکه از بالا و پایین سخن می‌گوییم، منظورمان والدین و فرزند بوده، وقتیکه از راست و چپ سخن می‌گوییم، منظورمان شوهر و زن بوده و وقتیکه در باره جلو و عقب صحبت می‌کنیم، منظورمان برادر و خواهر است. اینها از چه طریقی یکی می‌شوند؟ اتحاد با توصل به زور یا علم و دانش و یا پول حاصل نمی‌شود. در اینصورت چه چیزی می‌تواند به ارمغان آورنده‌ی آن باشد؟ عشق راستین به ارمغان آورنده‌ی اتحاد است. این حقیقتی مطلق است. در غیراینصورت شکل کروی بوجود نخواهد آمد. آنگاه بالا، میانه و پایین در درون خانواده ی ما چه چیزی هستند؟ آنها کتاب راهنمای عشق هستند. آنها کتاب راهنمایی هستند که ما از طریق آن می‌توانیم در ارتباط با عشق جهان هستی قرار بگیریم. به بیرون به درون جامعه رفته و چنین عشقی را به مرحله‌ی اجرا درآورید. چطور باید عشق ورزید؟ عیسی گفت "همسایه خود را مثل خودتان دوست بدارید" چطور می‌توان از چنین

تعلیمی پیروی کرد؟ مطمئن نیستیم. وقتیکه به بیرون به درون جامعه رفته و با یک پیرمرد روبرو می‌شوید، با او مثل پدربزرگ خودتان رفتار کنید. با مردم بسان مادرتان، بسان پدرتان، یا بسان فرزندان خودتان رفتار کنید. وقتیکه به بیرون می‌روید همگی باید اینچنین زندگی کنید. مردم بالا، میانه و پایین، جلو و عقب، راست و چپ در سالن نمایشگاه جهانی به نمایش گذاشته شده‌اند. شما باید بدانید که دنیا یک نمایشگاه انسانی است. اگر بتوانید همه چیز را با چنین عشقی دوست بدارید، خدا در عمق آن عشق ساکن خواهد شد. (۲۳-۱۲۸) ۱۹۸۳,۵,۲۹

پادشاهی بهشتی چیست؟ جایی است که در آن شما مردم جهان را بسان خانواده‌ی خودتان دوست می‌دارید، و مردمی که چنین می‌کنند، مردم پادشاهی بهشتی هستند. این چهار نسل یعنی پدربزرگ و مادربزرگ، پدر و مادر، همسر و برادران و خواهران شما چه هستند؟ آنها کتاب راهنمایی هستند که از طریق آن می‌توانید بعنوان مردم پادشاهی بهشتی، عشق راستین جهان هستی را بطور عمیق تجربه نمایید. خانواده پایه و یک نوع کتاب راهنما برای آموزش چنین عشقی به شما است. (۹۸-۱۲۹) ۱۹۸۳,۱۰,۱

ما بدون آموزش عشق جهان هستی قادر به زیستن نیستیم. خدا چیزهایی چون کتاب راهنما، یا کتاب مقدس را آماده نموده و بطور عمومی چنین گفته و نوید می‌دهد که "پدربزرگ و مادربزرگتان را دوست بدارید، آنها بعنوان نماینده‌ی پدربزرگها و مادربزرگهای دنیای روح آمده‌اند. از اینرو اگر آنها را دوست بدارید، من این حرکت را بعنوان عشق شما به تمامی پدربزرگها و مادربزرگها در نظر می‌گیرم." او سپس می‌گوید "از آنجاییکه پدر و مادرتان نماینده‌ی پدران و مادران بیشمار دنیا بوده و کتاب راهنما و الگوی عشق هستند، اگر شما آنها را در بالاترین حد دوست بدارید، من این حرکت شما را بعنوان عشقتان به تمامی پدرها و مادرها در نظر خواهم گرفت." او ادامه می‌دهد "من عشق به پسر و دخترتان را بعنوان عشقتان به تمامی پسران و دختران دنیا در نظر می‌گیرم." بنابراین خانواده یک مرکز آموزشی برای دریافت چنین آموزشهایی است. این مراحل آموزشی برای دوست داشتن دنیا براساس کتب مقدس می‌باشد. ما می‌توانیم از کارآموزان بخواهیم که اگر آنها هم اکنون به بیرون رفته و مردان و زنان کهنسال را بسان پدربزرگ و مادربزرگ خود دوست بدارند و اگر آنها پاسخ مثبت دادند، این امر دنیا را نجات خواهد داد. (۲۷۳-۱۳۰) ۱۹۸۴,۲,۵

۳. حوزه‌ی آموزش عشق، برای ورود به پادشاهی عشق

خواست خدا تحقق پادشاهی عشق است. اگر خواست خدا توسعه و تعمیم ایده‌آل عشق در سراسر جهان است، خانواده یک حوزه‌ی تجربی برای کسب اعتبار، از مدرک دوره‌ی ابتدایی گرفته تا فارغ‌التحصیلی دانشگاهی و مدرک دکترا می‌باشد. خانواده در سطح جهانی گسترش می‌یابد و اگر شما با دقت به جهان بنگرید، متوجه می‌شوید که پدربزرگها و مادربزرگها دنیای خودشان را دارند، همینطور مردمی میانسال چون عمه‌ها و دایی‌های شما دنیای خاص خودشان را دارند، مردمی چون برادران و خواهران بزرگتان نیز دنیای خودشان را دارند، نوجوانان و کودکان نیز دنیای خاص خودشان را دارند. درواقع اینها جایگاههای مختلف بزرگسالان، میانسالان، جوانان و کودکان، یک مجموعه‌ی گسترش یافته‌ی خانواده هستند. (۲۸۱-۱۴۷) ۱۹۸۶,۱۰,۱

خانواده کوچکترین واحد در درون مرکز آموزشی است و همچنین یک کتاب راهنما در جهت ورود به پادشاهی بهشتی بوده و دارای تمامی سطوح پدربزرگ، مادر، همسر و برادر و خواهر می‌باشد. وقتیکه این سطوح در گروههای بزرگتر پدربزرگ و مادربزرگ، پدر و مادر، همسر، و پسران و دخترانتان گسترش پیدا کند، با هم بشریت را شکل می‌دهند. تنها خانواده‌هایی که بتوانند بشریت را بسان والدین و همسرشان دوست داشته و بسان فرزندان برایشان بزیند، قادر خواهند بود تا به پادشاهی بهشتی وارد شوند. این یک حقیقت شگفت‌انگیز است. حق وراثت تمامی قدرت و اختیار بهشت و زمین آفریده ی خدا در اینجا نهفته است. (۲۸۵-۱۴۳) ۱۹۸۶,۳,۲۰

خانواده کتاب راهنمای عشق است که شما از طریق آن می‌توانید در زمان مرگ اجازه‌ی ثبت نام در قصر صلح و پادشاهی بهشتی را بدست آورید. خانواده یک حوزه‌ی آموزشی برای عشق بوده و دنیا گسترش این خانواده است. دنیاهای کوچکی وجود دارند چون دنیای پدربزرگها، دنیای مادربزرگها، دنیای پدر و مادرها، دنیای شوهرها و زنها، و دنیای پسرها و دخترها که گسترش اینها جهان ما است. بنابراین اگر شما همانطور که خانواده تان را دوست می‌دارید مردم تمامی دنیا را دوست بدارید، و همانطور که از طریق خانواده خدا را دوست می‌دارید، این مسیری مستقیم بسوی پادشاهی بهشتی خواهد بود. به این خاطر اولین فرمان این است که "سرورتان خدا را با تمامی قلب با تمامی روح و با تمامی جانتان دوست بدارید." اگر شما خدا و بشریت را دوست بدارید، همه چیز به انجام خواهد رسید. اگر قادر به انجام چنین چیزی نباشید، آموزشهای روحی شما بیهوده

خواهد بود. مهم نیست که یک مذهب از چه انضباط روحی بزرگی برخوردار است، اگر بر چگونگی عشق ورزیدن به خدا، بشریت و تمامی جهان هستی واقف نباشد، در آزمایش شکست خواهد خورد.

شما باید در خانواده که فشرده‌ی تمامی جهان هستی است، با طی طریق از مراحل رسمی مرکز آموزشی، عشق را بطور عمیق تجربه کرده و سپس با گسترش آن دنیا را دوست بدارید. شما این را از خانواده‌تان به ارث برده‌اید، یعنی از حوزه‌ی آموزشی شما، جاییکه با پدر و مادرتان بزرگ شده‌اید. بنابراین اگر والدینتان را بیشتر از همسرتان دوست بدارید، پسران و دخترانتان را بیشتر از همسرتان دوست بدارید، بشریت را بیشتر از همسرتان دوست بدارید و خدا را بیشتر از همسرتان دوست بدارید، همه چیز تکمیل خواهند شد. این امر به این معنا نیست که شما باید از همسرتان دست بردارید، بلکه اگر اینگونه دوست بدارید تمامی دریافت‌کنندگان عشق شما، همسرتان را نیز دوست خواهند داشت. آیا جایگاه باشکوهتری نسبت به این وجود دارد؟ اگر می‌خواهید همسرتان را دوست بدارید، در این مسیر گام بردارید. (۲۸۵-۱۴۳) ۱۹۸۶,۳,۲۰

۴. خانواده الگو و کتاب راهنما برای پادشاهی بهشتی است

فرد در مقام فرزند دریافت کننده‌ی چه بخت و اقبالی باید باشد؟ او باید بخت و اقبال پدربزرگ و مادربزرگ، همچنین بخت و اقبال پدر و مادر را دریافت کند. چرا فرد به پدربزرگ و مادربزرگ نیاز دارد؟ ما به آنها نیاز داریم چرا که آنها نماینده‌ی تاریخ زنده‌ی گذشته هستند. والدین نماینده‌ی زمان حال و فرزندان سمبول آینده می‌باشند. فرزندان نماینده‌ی شرق و غرب و شمال و جنوب بوده نقطه‌ی مرکزی همه چیز هستند. نقطه‌ی مرکزی پدربزرگ و مادربزرگ، نقطه مرکزی والدین، نقطه مرکزی فرزندان و نقطه‌ی مرکزی خدا، تمامی اینها متمرکز بر عشق هستند. به این خاطر احترام گذاردن و عشق ورزیدن به پدربزرگ و مادربزرگ به معنای آموختن و به ارث بردن گذشته است. شما زمان حال را از پدرتان می‌آموزید و با دوست داشتن فرزندانتان درباره‌ی آینده می‌آموزید. از پدربزرگ و مادربزرگ و از پدر و مادرتان چه چیزی را به ارث می برید؟ عشق راستین را به ارث می‌برید.

پدربزرگ و مادربزرگ در عین کهنسالی در عشق متحد هستند، پدر و مادرتان نیز یگانه هستند. ازاینرو شما باید بسان آنها بوده و آینده را به ارث ببرید. ما بطور مطلق نمی‌توانیم

بدون بواقعیت درآوردن یک خانواده‌ی راستین آینده را به ارث ببریم. نگاه به این سه نسل مثل نگاه کردن به جهان هستی است. عشق جهان هستی در خانواده‌ی راستین نماینده‌ی حال و آینده ساکن است. در مشاهده‌ی دنیای حیوانات می‌بینیم که نر و ماده همدیگر را دوست می‌دارند، و این کتاب راهنمایی است که ما از طریق آن عشق جهان هستی را می‌آموزیم. ما بدون پدربزرگ و مادربزرگ احساس ناپایداری داریم. تنها با برخورداری از آنها است که می‌توانیم بطور مستقیم به پادشاهی بهشتی برویم. آنهاییکه پدربزرگ و مادربزرگ راستین، والدین راستین، فرزندان راستین، خانواده‌ی راستین، ملت راستین و جهان هستی راستین را دوست داشته‌اند به پادشاهی بهشتی خواهند رفت. خانواده الگو و کتاب راهنما برای چنین چیزی است. (۱۴۰-۱۶۲) ۱۹۸۷,۴,۵

خانواده نوعی وسیله‌ی آموزشی برای آموختن چگونگی تاسیس پادشاهی بهشتی است، وسیله‌ی آموزشی که بهشت آن را فراهم آورده است. اگر فرد تمامی مردهای هم سن و سال پدربزرگ خود را در دنیا بسان پدر بزرگش دوست بدارد، به پادشاهی بهشتی خواهد رفت. اگر کسی مردم هم سن و سال والدین خود را بسان والدینش دوست بدارد می تواند بدون هیچ مانعی به تمامی کشورها سفر نماید، حتی وقتی که به دنیای روح برود برای او مرزی وجود نخواهد داشت. اگر فردی در مورد جوانان تمامی کشورها بسان پسران و دختران خود بیاندیشد، قادر خواهد بود تا در درون پادشاهی بهشتی با دوازده دروازه‌ی مرواریدی‌اش و در دوازده جهت آزادانه رفت و آمد داشته باشد. بنابراین خانواده یک کتاب راهنما برای نشان دادن چگونگی ایجاد ارتباط با پادشاهی بهشتی است. وقتیکه چنین چیزی را در سطح ملی بکارگیرید، یک میهن پرست خواهید شد، وقتی آن را در سطح دنیا بکار گیرید، یک مقدس خواهید شد و وقتیکه آن را در بهشت و زمین بکار ببندید، دختر و پسر الهی یا فرزندان خدا خواهید شد. مردم دارای چنین آرزویی هستند. (۷۸-۱۳۷) ۱۹۸۵,۱۲,۱۸

شما باید بتوانید پسران و دختران تمامی نژادهای بشری و تمامی نوه‌های آنها را در آغوش گیرید. در این راه شما در مقامی قرار خواهید گرفت که در آن می‌توانید مالکان خانواده بشوید که بعنوان والدین راستین مردم دنیا را با عشق راستین دوست خواهند داشت. شما با قرارگرفتن در مقامی بعنوان نماینده‌ی خانواده‌ای که عشق راستین را به مرحله‌ی اجرا درآورده و به والدین اصیل متمرکز بر عشق خدا پیوند خورده باشد، سرانجام می‌توانید به پادشاهی بهشتی بروید. (۲۱۰-۱۷۶) ۱۹۸۸,۵,۹

۵. خانواده هسته‌ی مرکزی برای بسوی هم آوردن عشق سه نسل

خانواده شامل تاریخ (گذشته)، حال و آینده است. در نتیجه آن نقطه‌ی غایی که خدا برای شش هزار سال در پی آن بوده خانواده‌ای است که در عشق پیوند خورده، متحد شده و تمامی موجودات تحت تسلط آن قرار می‌گیرند. ما نمی‌توانیم رابطه با چنین سرچشمه‌ی مطلق عشق را رها کنیم. تاسیس چنین خانواده‌ای ماموریت اصیلی بود که خدا در آغاز آفرینش به آدم و حوا محول کرده بود. خدا نمی‌خواست که سرانجام آنها به یک مرد یعنی آدم و به یک زن یعنی حوا ختم شوند، بلکه برعکس در رؤیای خانواده‌ی تازه‌ای بود که در اتحاد آنها شکل می‌گرفت و این برای خدا یک نقطه‌ی آغازین شکل دهی به مردان و زنان بود. بنابراین برای ورود بی‌دغدغه به پادشاهی بهشتی، شما باید در این دنیا خانواده‌ای را یافته و با ورود و زیستن در حوزه‌ی آن خانواده بتوانید در عشق خدا احساس رضایت داشته باشید. تنها در آن صورت می‌توانید به ورای این دنیا بروید. (۸۶-۳۰) ۱۹۷۰,۳,۱۷

شما برای تشکیل حوزه‌ی خانواده‌گی عشق باید بدون قید و شرط باشید. والدین نماینده‌ی گذشته، شوهر و زن نماینده‌ی زمان حال و فرزندان نماینده‌ی آینده هستند. دوست داشتن همسرتان در طی عمر برابر با دوست داشتن دنیا از جانب خدا است. این جایی است که در آن والدین، زن و شوهر و فرزندان در یگانگی عشقشان را بعنوان نماینده‌ی بهشت و زمین عرضه نموده و به بازماندگانشان می‌گویند که از آنها پیروی کنند. موطن اصیل قلب، جایگاه احساس عاطفه‌ی بهشتی، در سراسر بهشت و زمین به خاطر سپرده خواهد شد. (۸۰-۳۰) ۱۹۷۰,۳,۱۷

خدا تا به این زمان در پی چه چیزی بوده است؟ او نه در پی یک زوج فاعلی بلکه در پی یک زوج مفعولی بود. او در پی کسانی بود که تجسم او و دارای جنبه‌های درونی و بیرونی دنیای آفریده‌ی او باشند. نقطه‌ی آغازین برای نیل به چنین نتیجه‌ای خانواده است. چیزی بهتر از خانواده نیست که بتواند نماینده‌ی جهان هستی باشد. یگانگی با والدین برای ادغام گذشته و حال است. در اینجا "من" می‌تواند با دوست داشتن والدین گذشته را دوست بدارد، با دوست داشتن همسر زمان حال را دوست داشته و با عشق به فرزندان آینده را دوست بدارد. بنابراین "من" می‌تواند عشق سه نسل را بطور عمیق تجربه نماید. هسته‌ی مرکزی این سه نوع عشق خانواده است. (۸۰-۳۰) ۱۹۷۰,۳,۱۷

زندگی در پادشاهی بهشتی از کجا آغاز می‌شود؟ در هیچ جای دیگری جز در خانواده نیست. پادشاهی بهشتی چیزی نیست که به ورای حوزه‌ی خانوادگی برود بلکه توسعه‌ی سه بعدی آن است. بنابراین وقتیکه همسرتان را در آغوش می‌گیرید، باید به این نکته بیاندیشید که این اتحاد تمامی مردان و زنان دنیا است. جاییکه شما در آن می‌توانید شرط عشق ورزیدن به بشریت را برپا کنید چیزی جز این خانواده نیست. شما باید زندگی‌تان را در این مسیر سپری کنید. عشق ورزیدن به والدین ایجاد ارتباط تاریخ با زمان حال و هموار کردن راه برای آمدن خدا به سوی شما است. در نتیجه شما باید والدینتان را دوست بدارید. عشق ورزیدن به والدین به معنای ارتباط انسانهای تاریخی با خود شما بعنوان مقیم زمان حال است، و این به معنای اتحاد گذشته و حال می‌باشد. بعلاوه عشق ورزیدن به فرزندان متمرکز بر خود برای ایجاد ارتباط حال و آینده است. فلسفه‌ای که چنین عشقی را برای دهها هزار سال به مرحله‌ی اجرا درآورده و آن را مورد ستایش قرار خواهد داد، اندیشه‌ی هماهنگ می‌باشد. (۸۳-۳۰) ۱۹۷۰,۳,۱۷

۶. خانواده حوزه‌ی آموزشی قلب

ما نمی‌توانیم در جدایی از قلب زندگی کنیم. حتی اگر شما رییس جمهور کشور بوده یا دارای اختیاری جهانی باشید، اگر جایی برای ابراز لذت قلبی‌تان نداشته باشید، قادر به ادامه حیات نخواهید بود. قادر نخواهید بود تا از متصدیان یا پیروان خود، یا مردم تحت فرمان خود رضایت عمیقی را احساس کنید. شما باید آن را در خانواده‌تان احساس کنید، باید بتوانید به خانه بازگشته و از طریق همسر و فرزندانتان احساس شادی داشته باشید. شما باید در برابر دیگران به چنین شادی افتخار کنید. این شادی، نه شادی ثانوی بلکه شادی اولیه است. این موضوع در مورد خدا هم صادق است. حتی اگر قرار بود تا تمامی دنیا را بازسازی نماید بدون خانواده قادر به احساس شادی نبود. بنابراین هر چه باشد ما به خانواده‌هایمان نیاز داریم. (۸۶-۲۵) ۱۹۶۹,۹,۳۰

خانواده‌ها باید متمرکز بر والدین و مؤسسات آموزشی بعنوان نماینده‌ی جامعه باید متمرکز بر آموزگاران باشند. والدین در کنار کمکهای احساسی با تغذیه کردن در کمک به توسعه‌ی جسمی شما مساعدت می‌کنند. در این صورت مدرسه برای چیست؟ مدرسه جایگاهی برای آموزش چگونگی زندگی آتی شما در جامعه است. اگر خانواده آموزشگاه احساسی است، مدرسه آموزشگاه تجربی برای زندگی اجتماعی آینده‌ی شما

است. اما جامعه جایی نیست که در آن آموزش به پایان برسد، بلکه با کشور به اتمام می‌رسد. کشور دارای رییس جمهور است، چرا مردم دلشان برای رییس جمهور تنگ شده و خواستار بودن با او هستند؟ وقتیکه آنها همه چیز را از خانواده تا جامعه تجربه کردند به سطح بعدی می‌روند. رییس جمهور ثمره‌ی سومین مرحله بدنبال مراحل تشکیل و رشد می‌باشد. بذر تقسیم شده، ریشه دوانده، جوانه می‌زند، و سپس از طریق عمل گردشی رشد آغاز می‌شود. بعد از تقسیم، دوباره بسوی یکدیگر آمده و سپس گل و میوه تکثیر می‌شوند. بدینسان مدرسه با آموزش ارزشهای ممتاز باید مردم مورد نیاز در جهت خدمت به کشور را بپروراند. آنجا حوزه‌ی آموزشی و جایگاهی برای کسب تجربه است. آموزش زندگی واقعی نیست بلکه یک دوره‌ی آمادگی است و شما نباید آمادگی غلطی داشته باشید. خانواده چیست؟ خانواده یک حوزه‌ی آموزشی برای قلب است. جایگاهی است که شما قلبتان را برای عشق ورزیدن آموزش می‌دهید. به این خاطر شما باید در مدرسه بسان برادران و خواهران با گرمی زیسته و در سطح ملی نیز با خونگرمی برادرانه و خواهرانه زندگی کنید. آموزش والدینی در مدرسه و همینطور در جامعه و کشور ضروری است. والدین باید همه چیز در حوزه‌ی قلبی را به فرزندانشان منتقل کنند. آنها باید با آموزش فرزندان در پیروی از الگوی والدینشان در مسیری خاص در خانواده، جامعه و دنیا، پایه‌ای قلبی برای آنها بوجود آورند. (۱۳۰-۱۸۰) ۱۹۸۸,۸,۲۲

خانواده بواسطه‌ی داشتن خانه و محیطی خوب نمی‌تواند ضرورتاً چیزی خوبی باشد. برعکس مهم نیست که محیط یک خانواده چقدر بد بوده یا اینکه خانه‌اش چقدر کهنه و پوسیده است، اگر به شما آرامش داده و شما در آن بتوانید با تمامی چیزهای موجود در زندگی‌تان ارتباط برقرار کنید، آنگاه یک خانواده‌ی خوب است. آن خانواده دارای یک پایه‌ی قلبی است که بر اساس آن والدین و فرزندان برای خاطر یکدیگر خواهند زیست. این موطن اصیل خاطرات ما و سرچشمه‌ی انگیزه برای تمامی زندگی ما است، و این پایه‌ای برای تعیین شادی در زندگی ما است. (۱۷-۲۹) ۱۹۷۰,۲,۱۵

۷. خانواده موطن اصیل ابدی بشریت

خانواده، خانواده جایگاهی خوبی است. چرا خوب است؟ جایگاه خوبی است چون پدر و مادر در آنجا هستند. جایگاه خوبی است چون برادر و خواهر بزرگ در آنجا هستند. جایگاه خوبی است چون برادر و خواهر کوچک در آنجا زندگی می‌کنند و جایگاه خوبی

است چون بستگان در آنجا هستند. به همین خاطر تمامی بشریت نسبت به موطن یا زادگاه خود احساس دلتنگی دارند. آنها بیشتر از کشور در مورد زادگاهشان احساس دلتنگی دارند. اگر چه کشورتان را دوست داشته و خواهان زندگی در آن هستید، و در عین اینکه در این کشور زندگی می‌کنید، دلتنگ چه هستید؟ زادگاهتان. زادگاه چگونه جایگاهی است؟ جایی است که در آن قلبتان در چهار جهت و سه بعد اوج گرفته است. آن قلب چیست؟ جایی است که در آن شما با عشق مهار شده‌اید. بالا پدر و مادرتان شما را به بند کشیده‌اند، در راست و چپ پیوند زناشویی شما را به بند کشیده است، در پایین پسران و دختران و همچنین بستگان سعی در به بند کشیدن شما با عشق سه بعدی دارند. این قلب زادگاه اصیل است.

مردم چاره‌ای جز دلتنگی برای زادگاه اصیل خود ندارند چون به نقطه‌ی آغازین متمرکز بر عشق شادیبخش خود بعنوان بهترین جایگاه می‌اندیشند. در این صورت زادگاه اصیل خدا چگونه جایگاهی است؟ فکر می‌کنید که زادگاه اصیل خدا بر روی زمین کجا است؟ باید در مورد این سؤالها بیاندیشیم. اگر خدا، خدای عشق است، بطور حتم باید یک نقطه‌ی آغازین برای زیستن بر روی زمین فراهم کند، جایگاه آن نقطه‌ی آغازین کجا است؟ برای آگاهی از این موضوع، باید بدانیم که خدا چطور آن نقطه‌ی آغازین را آماده نموده است. چه جایگاهی می‌تواند نقطه‌ی آغازین زادگاه اصیلی بشود که در آن خانواده‌ی خدا می‌تواند آفریده شود؟ آنجا جایی جز محل زندگی پسری نیست که خدا را بسان پدر واقعی خود باور دارد. بعبارت دیگر جایگاهی است که در آن پسر یگانه‌ی خدا زندگی می‌کند که می‌تواند عشق او را بخود اختصاص بدهد. همچنین جایگاهی است که در آن چنین دختری می‌زید. جایگاهی است که در آن چنین پسر و دختری با هم ازدواج کرده و یک خانواده‌ی کامل را برپا می‌دارند. (۱۵۱-۲۳) ۱۹۶۹,۵,۱۸

آنگاه چه کسی باید در موطن اصیل باشد؟ آنهایی باید در آنجا باشند که شما دلتان برایشان تنگ می‌شود. والدینتان باید در آنجا باشند، برادران و خواهرانتان باید در آنجا باشند. همچنین آنهایی باید در آنجا باشند که شما در انتظار دیدنشان هستید. وقتیکه خواستار زیستن با آنها هستید، آیا رضایت خاطر شما فقط با دیدن آنها در یک لحظه برآورده خواهد شد؟ آیا فقط با دیدن آنها بمدت کوتاهی راضی خواهید بود؟ در ملاقات و زیستن با آنها نباید دچار خستگی شوید حتی اگر برای ابدیت با آنها زندگی کنید. شما باید برای یافتن چنین جایگاهی اقدام کنید. این پادشاهی بهشتی است که مذاهب امروز

در پی آن هستند. (۸۱-۲۳) ۱۹۶۹,۵,۱۱

امروزه دلیل دلتنگی ما برای سرزمین موطن اصیل‌مان آن است که والدین ما، برادر و خواهر ما، بستگان ما و کسانی که بیشتر از هر کس دیگری به ما نزدیک هستند، در آنجا می‌باشند. آنها همواره ما را راهنمایی کرده، و در هر زمان که به ملاقاتشان می‌رویم بسان گذشته به استقبال ما خواهند آمد، در زمان بروز مشکلات با ما همدردی کرده، ما را تسلی داده و ما را با شادی می‌پذیرند. بدون چنین استقبالی حتی اگر با دلتنگی برای موطن اصیلتان به آنجا بروید، آن انتظار و دلتنگی از بین رفته و شما با احساسی از پشیمانی بازخواهید گشت. باید بر چنین چیزی واقف باشید. در زادگاه اصیل باید مردمی وجود داشته باشند که به استقبال شما بیایند. (۸۰-۲۳) ۱۹۶۹,۵,۱۱

۸. خانواده استاندارد نهایی برای کمال ایدئولوژی جهانی

هر چیزی از تقسیم یک چیز به جزییات بسیار آغاز می‌شود که سرانجام در یک مجموعه‌ی بزرگتر بهم می‌پیوندند. بعبارت دیگر یک چیز به تعداد مختلف تقسیم شده و سپس دوباره بصورت یک واحد با هم متحد می‌شوند. در اینجا دوباره تقسیم شده تا به چیز بزرگتری مبدل شود. در این مجموعه‌ی آفریده شده‌ی بزرگتر خانواده‌ها قرار دارند. این خانواده‌ها به تمامی دارای شکل و فرم مشابهی مانند یکدیگر هستند. خانواده جایگاهی برای شکل‌گیری رابطه‌ی زناشویی و اتحاد شوهر و زن است. قبیله جایگاهی است که در آن خانواده‌ها با هم یکی می‌شوند، اقوام جایگاه یکی شدن طوایف است. اقوام برای تشکیل یک کشور با هم ترکیب می‌شوند، اما این خانواده‌ها هستند که نقش مرکزی را بعهده دارند.

با گسترش خانواده دنیای افقی شکل می‌گیرد. به این خاطر هیچ جامعه‌ای نمی‌تواند بدون خانواده اداره شود. اگر نتوان خانواده‌ها را بازسازی کرد، دنیا را نیز نمی‌توان بازسازی کرد. بعد ما باید از طریق این خانواده‌ها ایدئولوژی جهانی را بواقعیت درآوریم. جهان هستی ترکیب بهشت و زمین است و این دو مثل روح و جسم برای بشریت هستند. روح و جسم باید یکی شوند. بسان نیاز یک زوج فاعلی به یک زوج مفعولی، یک مرد به یک زن نیاز دارد. اتحاد یک مرد و یک زن به شکل‌گیری خانواده سوق خواهد یافت. بدون تلاش از طریق این خانواده‌ی متمرکز بر خدا نمی‌توان به پایه‌ی عشق خدا دست یافت. (۱۸۹-۲۶) ۱۹۶۹,۱۰,۲۵

ایدئولوژی جهانی، یک دیدگاه فلسفی برای اتحاد روح و جسم، تشکیل خانواده بعنوان بدن اصیل عشق و مرتبط ساختن آن ایده به دنیای روح و جسم می‌باشد. کلمه (宙)"جو" از عبارت "چان جو"(هستی) به معنای خانه است. به این خاطر ما از عبارت ایدئولوژی جهانی استفاده می‌کنیم. جهان هستی ترکیب دنیای روح و دنیای جسم است. این موضوع چه ارتباطی با ما دارد؟ ما به خانواده نیاز داریم. اگر شما نتوانید در درون خانواده متحد شوید، هیچ ارتباطی با ایدئولوژی جهانی نخواهید داشت. خانواده بعنوان استاندارد نهایی کمال ایدئولوژی جهانی عمل می‌کند. آنهایی که نمی‌توانند در اینجا سرود صلح خوانده و ترانه‌ی ستایش برای شادی سر بدهند، چه بر روی زمین و چه در دنیای روح مردم بدبختی خواهند بود. (۱۸۹-۲۶) ۱۹۶۹,۱۰,۲۵

پادشاهی بهشتی از کجا بواقعیت درخواهد آمد؟ پادشاهی بهشتی از خانواده‌های ما است که شکل می‌گیرد. ما دارای فلسفه‌ی خانواده هستیم. در عبارت (کره‌ای با حروف چینی) فلسفه‌ی جهانی (天宙主義) کلمه‌ی (宙) (جو) به معنای خانه وجود دارد، در نتیجه این عبارت به معنای ایدئولوژی خانه‌ی بهشتی است. اینجا است که معنی هستی (چان جو) آشکار می‌شود. در نتیجه تمامی شصت و شش جزء کتاب مقدس کلامی در آرزوی دستیابی به یک خانواده‌ی ایده‌آل است. بعلاوه مردان در آرزوی چه چیزی هستند؟ داشتن یک همسر ایده‌آل آرزوی مرد است! همچنین بزرگترین آرزوی یک زن ملاقات یک شوهر ایده‌آل است. مهم نیست که زن با مدرک دکترا، چقدر مشهور بوده و به خود می‌بالد، آرزوی او داشتن یک مرد ایده‌آل است. آرزوی او ملاقات مردی است که بتواند او را دوست بدارد و به اتفاق او صاحب پسران و دختران محبوبش شود. این ریشه‌ی شادی است. ایده‌آل نهضت هماهنگ در هیچ جای دیگری جز این نهفته نیست. نقطه‌ی آغاز خانواده بوده، نقطه‌ی پایان نیز خانواده است. (۱۰۳-۲۶) ۱۹۶۹,۱۰,۱۸

ایدئولوژی جهانی چگونه ایدئولوژی است؟ ایدئولوژی جهانی یک ایدئولوژی متمرکز بر والدین راستین است. هر چه که باشد این دو ایدئولوژی در حمایت از والدین هستند. این ایدئولوژی خانه‌ی ما، ایدئولوژی ملت ما و ایدئولوژی خود شما است. اگر انسان سقوط نمی‌کرد، ایدئولوژی چه کسی بر دنیا حکومت می‌کرد؟ ایدئولوژی متمرکز بر آدم در این جایگاه قرار می‌گرفت. این ایدئولوژی چیزی جز راه والدین راستین نیست. ایدئولوژی

پدر و مادر است، که هیچ ایدئولوژی دیگری نمی‌تواند بالاتر از آن باشد. ازاینرو نهضت هماهنگ باید در درون محدوده‌ی خانواده‌ی ایده‌آل اصیل، از طریق راه والدین راستین مسائل قلبی را با ایدئولوژی بهشتی پیوند بزنند. تا زمانیکه خانواده‌هایی با چنین ایدئولوژی باطنی شده باقی بمانند، نهضت هماهنگ نابود نخواهد شد. (۲۰۱-۲۶) ۱۹۶۹,۱۰,۲۵

فصل سوم

دوره‌ی زندگی ما متمرکز بر عشق

۱. چرا انسانها متولد می‌شوند؟

اگر بپرسیم که بین زندگی و عشق کدام مقدم بر دیگری است، می‌توان ادعا کرد که هر کدام از آنها می‌توانند اول باشند، اما شما بطور واقعی چه فکر می‌کنید؟ این عشق است که مقدم است. در رابطه‌ی این موضوع با اساس و بنیان هستی، بدون جریان اصیل عشق، موجودات فاقد ارزش خواهند بود. (۲۷۷-۱۴۳) ۱۹۸۶,۳,۲۰

در بررسی این نکته که سرچشمه‌ی زندگی ما از کجاست، موضوع این است که کدامیک از عشق و زندگی در جایگاه نخست قرار دارند. تا به این زمان ما قادر نبودیم که این موضوع را بطور واضح درک کنیم. عشق مقدم است و زندگی پس از آن خواهد بود. زیرا چیزی که در مقام دوم است، باید فروتنانه در برابر اولی سر تعظیم فرود آورد، به همین خاطر طبیعی است که ما زندگی خود را برای خاطر عشق فدا می‌کنیم. همه چیز اینطوری است. این موضوع همینطور پاسخی در ارتباط با دوره‌ی راستین زندگی ما فراهم خواهد آورد. چون زندگی ما در عشق متولد می‌شود، نتیجه آن است که ما باید در راه عشق گام نهاده و برای عشق بمیریم.

به دید من، هدف زندگی بشر یافتن عشقی است که نه از جانب اجتماعی کوچک بلکه

از جانب جهان هستی مورد استقبال قرار گیرد. یعنی متولد شدن، عشق ورزیدن و مردن در عمق چنین عشق جهان‌شمول باشکوهی که خدا، تمامی آفرینش، والدین ما و حتی دنیای فرشتگان آن را برسمیت بشناسند.

انسانها بنا به خواست خود متولد نشده‌اند، در این صورت آیا بنابه خواست و آرزوی والدینشان متولد شده‌اند؟ خیر. آنها بواسطه‌ی خواست خدا پا به عرصه‌ی وجود نهاده‌اند. آنها از طریق عشق والدینشان، بعنوان نماینده‌ی عشق خدا متولد شده‌اند و کسی که بعنوان یک زندگی تازه از طریق این عشق پا به عرصه‌ی وجود نهاده است، "من" می باشد.

عشق دارای قدرت در آفرینش هر چیزی است. کسی که با دریافت تمامی عشق جهان هستی بعنوان نقطه‌ی مرکزی جهان هستی متولد شده است، کسی جز "من" نیست. بالاترین هدف زندگی متولد شدن از طریق عشق، رشد و شکوفایی در عشق، زیستن در عشق و از خود بجای نهادن عشق است. با ارزشترین چیز برای انجام دادن، انجام وظایف عشق بعنوان نقطه‌ی مرکزی جهان هستی، در درون خانواده است. باید بدانید که چرا انسان پا به عرصه‌ی وجود نهاده است. آنها به خاطر علم و دانش یا قدرتهای سیاسی بدنیا نیامده‌اند. آنها به خاطر عشق و از عشق بدنیا آمده‌اند. در این صورت چه چیزی باعث بزرگی و عظمت عشق می‌شود؟ این حقیقت که عشق سرچشمه‌ی اصیل زندگی است. شما در عمق عشق والدینتان پا به عرصه‌ی وجود نهاده‌اید.

شما بواسطه‌ی نیاز والدینتان به پول یا علم و دانش بدنیا نیامده‌اید. بواسطه‌ی تولد در چنین عشقی باید به میوه‌های عشق ثمر بدهید. به این دلیل شما به فرزند نیاز دارید. یک زن و شوهر بدنبال یکی شدن و تولد دادن به پسران و دخترانشان بعنوان زوجهای مفعولی خود به کمال دست می‌یابند. انسانها در جدایی از عشق نمی‌توانند وجود داشته باشند. بنابراین می‌توان گفت که "من" بر اساس پایه‌ی عشق می‌زید. سرچشمه‌ی حیات تمامی مخلوقات در عشق خدا نهفته است. وجود و حیات تمامی مخلوقات براساس عشق شکل می‌گیرد در نتیجه نمی‌توان انکار کرد که انسانها نیز بعنوان نقطه‌ی مرکزی جهان هستی، باید از عشق آغاز شده باشند. از آنجاییکه انسانها در عشق شکل گرفته و در عشق بالغ می‌شوند، در جدایی از استاندارد عشق نمی‌توانند زندگی کنند. (خانواده‌ی برکت گرفته و پادشاهی ایده‌آل ص ۱۰۶۲) ۱۹۸۶,۸,۲۰

۲. سرچشمه‌ی زندگی متمرکز بر عشق

فکر می‌کنید علت حیات انسان چیست؟ علت حیات انسان عشق است. در این صورت هدف حیات انسان در چه چیزی نهفته است؟ هدف حیات انسان در تکمیل ایده‌آل عشق نهفته است. انسانها از طریق عشق بدنیا آمده و بنابراین هدف آن است که با تشکیل پایه‌ی عشق، توسعه و ایجاد ارتباط با آن، عشق را به کمال برسانیم. بعبارت دیگر چون سرآغاز عشق است، هدف همچنین باید از طریق عشق حاصل شود. برای انجام این امر، یک مرد و زن باید در عشق یگانه شده و جلو و عقب، چپ و راست و بالا و پایین را بهم مرتبط سازند. مهم نیست که با چه استواری مصمم شده‌ایم که موجودی مطلق شده و هدفی مطلق را برپا داریم، تا زمانیکه خوشحال نباشیم، چنین چیزی برای ما غیرقابل استفاده خواهد بود. زندگی روزانه ما باید شادی بخش باشد.

ما برای خاطر هدفی زندگی می‌کنیم. در زمان دست یافتن به هدف، چیزی نوین شکل خواهد گرفت که بالاتر از خود زندگی است. آن چیز چیست؟ عشق است. عشق عنصر اساسی و ضروری برای تجربه‌ی شادی است. مهم نیست که هدف فرد چقدر باارزش است، اگر او در تاسیس عشقی مسلط بر هدفش شکست بخورد، باید به جستجوی هدفی تازه اقدام کند. هدف نمی‌تواند در ورای عشق قرار گیرد. شما برای چه چیزی زندگی می‌کنید؟ کسانی خواهند بود که بگویند، برای خوردن زندگی می‌کنند، کسانی هم خواهند بود که بگویند، برای کار کردن یا بدون هیچ هدفی زندگی می‌کنند. زندگی بشریت برای چیست؟ چه پاسخ با ارزشی خواهد بود اگر بگویید که برای خاطر عشق زندگی می‌کنید. انسانها بعنوان میوه‌ی عشق متولد شده، در عشق زیسته و به آغوش عشق ابدی خدا بازمی‌گردند. این زندگی اصیل آفرینش است. (خانواده‌ی برکت گرفته و پادشاهی ایده‌آل ص ۱۰۶۴)

فرد در عشق بدنیا آمده و در عشق بزرگ می‌شود. سپس عشق والدینی را ترک گفته بدنبال عشق زوج در بعدی دیگر شتافته و به آن می‌پیوندد. می‌توان عشق والدینی را مرحله‌ی تشکیل عشق، و عشق زناشوئی را مرحله‌ی رشد عشق نامید. مهم نیست که زوج چقدر عاشق هم هستند، آنها قادر به لمس کردن کمال عشق خود نخواهند بود مگر اینکه صاحب فرزند شوند. آنها به این دلیل به داشتن فرزند نیاز دارند و این مرحله‌ی کمال عشق است. بنابراین مراحل عشق والدینی، عشق زناشوئی و عشق فرزند هسته‌ی بنیادین زندگی بشری و مسیر اولیه‌ی ایده‌آل عشق خدا در آغاز آفرینش می‌باشد.

(۱۲-۴۸) ۱۹۷۱,۸,۳۱

زندگی از عشق متولد می‌شود. فرد از عشق پا به عرصه‌ی وجود نهاده، با دریافت عشق از جانب والدینش در عشق رشد نموده، همسر محبوب خود را یافته، او را دوست داشته و در عشق می‌میرد، این چیزی است که زندگی بشری نامیده می‌شود. بنابراین در اصل نمی‌بایست غم و اندوه و درد در زندگی بشری وجود می‌داشت. در اصل نقطه‌ی مرکزی جهان هستی نقطه‌ی تلاقی تمامی خطوط عمودی و افقی ترکیبات عشق است تا عشق والدینی، عشق زناشوئی و عشق فرزند بتوانند متحد شوند. این نقطه‌ای خواهد بود که تمامی جهان هستی بر آن تمرکز کرده و جهت گیری تمامی سلولهای هستی نیز بر آن قرار گرفته، تمامی ارواح در دنیای روح به آن تمرکز خواهند کرد، بعلاوه تمامی آنها این جایگاه را مورد حمایت قرار داده به حدی که هیچکسی نتواند به حریم آن تجاوز کند. بنابراین از بین رفتن این نقطه یک مصیبت خواهد بود. در نتیجه برای دست نخورده باقی ماندن آن، وجود شکل و فرمی خاص ضروری است، و این فرم در نهضت هماهنگ چهار پایه‌ی اساسی نامیده می‌شود. (خانواده‌ی برکت گرفته و پادشاهی ایده‌آل ص ۱۰۶۶) ۱۹۸۲,۱۰,۲۹

۳. عشق عنصر اولیه برای زندگی انسان

نباید فراموش کرد که انسان در حالت جنین در درون رحم از مادر نه تنها مواد غذایی بلکه عشق دریافت می‌کند. به همین صورت، مردم ساکن روی زمین نه تنها با مواد غذایی جسمی از جهان هستی (طبیعت) تغذیه می‌کنند بلکه عشق خدا را نیز بعنوان یک عنصر حیاتی زندگی دریافت می‌کنند. (خانواده‌ی برکت گرفته و پادشاهی ایده‌آل ص ۱۰۶۶) ۱۹۸۴,۴,۲۴

به همان شکل که تمامی گیاهان نور خورشید را بسان عنصر زندگی دریافت می‌کنند، عشق عنصر زندگی برای تمامی مردم است. امید ما تاسیس پادشاهی بهشتی بر روی زمین یا پادشاهی بهشتی در دنیای روح است جایی که در آن می‌توان بطور ابدی در همراهی با عشق و ستایش از آن زیست. انسانها از طریق عشق بدنیا آمده و بدنبال تولد با دریافت عشق رشد می‌کنند. (خانواده‌ی برکت گرفته و پادشاهی ایده‌آل ص ۱۰۶۶) ۱۹۸۶,۳,۲۰

بدنبال رشد انسانها تا سن خاصی دیگر عشق والدینی کافی نیست، به همین خاطر آنها به گسترده‌تر کردن دامنه‌ی عشق از طریق عشق برادری و خواهری و بستگان می‌پردازند. بعبارت دیگر آنها با دریافت تمامی انواع عشق در بهشت و زمین بالغ می‌شوند. آنها مخصوصاً بدنبال نیل به بلوغ تشنه‌ی عشق جنس مخالف هستند. درگیری در این عشق، آنها را به حوزه‌ای سوق می‌دهد که در آن ائتلاف عشق را تجربه نموده و سرانجام نقطه ی مرکزی عشق را می‌یابند. راهی که مرد و زن در آن گام برمی‌دارند بواسطه‌ی عشق و برای خاطر عشق است. راه من راه عشق است و برای نیل به عشق، حفظ عشق و شکل دادن به محیط عشق تنها در این راه گام برمی‌دارم. این همچنین برای خاطر عشق است که زنان از لوازم آرایشی و انواع و اقسام ماساژها استفاده می‌کنند. خواستن چیزی و یا انجام هر نوع کاری همه برای خاطر عشق است. ما بر تمامی دشواریها غلبه کرده و به پیش می‌رویم تا به عشق گرانبها دست یابیم. (خانواده‌ی برکت گرفته و پادشاهی ایده‌آل ص ۱۰۶۶) ۱۹۸۴,۴,۲۶

ما از زمان تولد عشق والدینی را دریافت می‌کنیم و آنها در تمامی طول زندگی‌شان ما را در هر سطحی از زندگی چه در دوران کودکی، چه در دوران جوانی، و چه در دوران میانسالی دوست خواهند داشت. بدنبال رشد با دریافت عشق والدینی، پیوند عشق زناشوئی بطور الزامی برای همگی ما روی خواهد داد. فکر می‌کنید ازدواج چیست؟ ازدواج مدرسه‌ای است که در آن مرد چیزهایی در مورد زن می‌آموزد که نمی‌دانست، و زن چیزهایی در مورد مرد می‌آموزد که از آن اطلاعی نداشت. تمامی نمرات آنها باید بیست باشد تا براستی شاد و خوشحال باشند. شما صاحب فرزند می‌شوید تا چگونگی عشق ورزیدن به دنیا را بیاموزید. شما بدون آنها قادر به پیوند خوردن به آینده نیستید.

پسران و دختران شما بعنوان مواد آموزشی به شما داده شده‌اند تا از طریق آنها بتوانید به دنیای آینده پیوند بخورید. انجام وظیفه‌ی یک فرزند خلف در برابر اجدادتان و پدر بزرگ و مادربزرگتان بمعنای دریافت آموزش از دنیای روح است. تمامی این چیزها از طریق عشق بهم مرتبط هستند. پدربزرگ و مادربزرگ، شوهر و زن، و پسران و دختران همه از طریق عشق به هم پیوند خورده‌اند. بسان جریان خون در بدن انسان، شما نیز می‌توانید از این طریق در میان دهها میلیون نسل از اجدادتان در دنیای روح و دورترین بازماندگانتان رفت و آمد داشته باشید. بنابراین باید بدانید که دنیای روح و جهان هستی

اینگونه سازماندهی شده، عمل کرده و تمامی مخلوقات اینگونه هدایت می‌شوند. می‌توان گفت خادم عشق یا برده‌ی عشق شدن بالاترین خوشحالی است. (خانواده‌ی برکت گرفته و پادشاهی ایده‌آل ص ۱۰۶۶) ۱۹۸۵,۱۰,۴

۴. عشق خدا چیست؟

سعی در تحقیق در رابطه با عشق خدا داشته باشید. فکر می‌کنید که چطور می‌توان عشق خدا را توصیف کرد؟ عشق خدا را می‌توان با یک روز گرم بهاری تشبیه کرد که ابرها موقرانه در آسمان در حرکت هستند، گرما از زمین برخواسته، حشرات پرواز می‌کنند، مورچه‌ها برای دیدن دنیا رفت و آمد دارند، درختان بید صحرایی به شکوفه نشسته‌اند، غورباغه‌ها آوازهای تازه‌ی بهاری می‌خوانند، زنبورها هجوم آورده، و پروانه‌ها بال می‌زنند، و شما در چنین محیطی سرمست شده و احساس خواب می‌کنید، اما در واقع بیدار بوده و چنان احساس خوبی دارید که می‌خواهید تا به ابدیت در چنین وضعیتی باشید.

وقتیکه خدا زوج مفعولی ایده‌آل خود را بیابد، احساس می‌کند که انگاری در یک گلستان زیبا قرار گرفته است که در آن زنبورها و پروانه‌ها در پرواز هستند. آیا با اندیشیدن به چنین چیزی، احساس خوبی خواهید داشت یا احساس بد؟ چنین چیزی احساس خوب دارد، انسان کوته فکر بر این موضوع واقف نیست. وقتیکه به دیدار کسی می‌شتابید که از دیدن او خوشحال می‌شوید، دستان او را بگرمی فشرده و تکان می‌دهید. وقتیکه کسی با شادی می‌گوید "مدتها بود که ندیدمت" و دستان شما را بگرمی می‌فشارد، آیا احساس خوبی می‌کنید یا احساس بد؟ اگر کسی هست که می‌گوید احساس بد می‌کند، او را پس زده و نادان خطابش کنید. وقتیکه از دیدن کسی خوشحال هستید آیا دستان او را بگرمی می‌فشارید یا نه؟ آیا وقتیکه کسی چنین کاری را با شما انجام می‌دهد، دوست دارید یا نه؟ شما می‌خواهید که دوست داشته باشید اما شاید واقعاً خواستار چنین چیزی نیستید، اینطور نیست؟ باید بر چنین چیزی آگاه شوید، و اگر ندانید، چطور می‌توانید خواستار آن باشید؟

خانمهایی که اینجا هستید به این موضوع فکر کنید. بدنبال ازدواج و دریافت عشق همسرتان، چه احساسی دارید؟ احساس بد یا خوب؟ صادق باشید. اگر همسرتان

دوستتان بدارد، به هیچ چیز دیگری بر روی زمین نیاز ندارید، محکم به او چسبیده و زندگی می‌کنید. برای مردان خوب است که با دستان خود بسان سم گاو دست همسرشان را محکم بگیرند. همچنین وقتیکه به تماشای فیلمی نشسته‌اید، خواستار تماشای چنین صحنه‌هایی هستید. اگر زنی به مرد بگوید "اوه تو دستان زیبایی داری،" مرد دلخور می‌شود. بهرحال مسائل اینطوری هستند. عشق ابدی است، عشق نه برای فصل کردن بلکه برای وصل کردن است. شما یگانه می‌شوید. زمانیکه مرد و زن یک زوج شده و یکدیگر را دوست بدارند، بهم می‌پیوندند. البته که چنین چیزی بطور لفظی اتفاق نمی‌افتد، اما آنها به قلبی نائل خواهند آمد که حتی بالاتر از چنین چیزی است. این عشق خدا است و اگر شما با چنین عشقی زندگی کنید، آیا متحد خواهید شد یا نه؟ در این مورد بیاندیشید. مقدر شده است تا شما یگانه شوید. (خانواده‌ی برکت گرفته و پادشاهی ایده‌آل ص ۱۰۶۸) ۱۹۷۰,۱۲,۲۲

وقتیکه یک مرد و یک زن عاشق می‌شوند، انواع و اقسام مسائل روی می‌دهد، اینطور نیست؟ اما اگر راهی برای شناخت عشق خدا یافته و واقعاً مزه‌ی آن را نیز بچشید، آنگاه آن را نمی‌توان با هیچ چیزی در این دنیا مقایسه کرد. اگر کسی وجود دارد که چنین عشقی را مزه کرده باشد، هیچ میزانی از سختی‌ها و اندوه قادر نخواهند بود تا او را شکست بدهند. چنین حوزه‌ی آزادی مطلق باید بوجود آید، اینطور نیست؟ موضوع این است که چگونه می‌توان آن را یافت؟ (۲۴۰-۳۹) ۱۹۷۱,۱,۱۵

عشق خدا بطور عمومی در سه شکل بزرگ آشکار می‌گردد که عبارتند از عشق والدینی، عشق زناشوئی و عشق فرزند. نقطه‌ی مرکزی که در آن این سه نوع عشق بهم ملحق می‌شوند، عشق خدا است. (۲۷۸-۱۷۳) ۱۹۷۵,۱۱,۲۳

۵. برکت خدا رخصتی برای به ارث بردن عشق و شادی

آن زمان که خدا یک بدن جسمی دربرکند، زمان طلوع باشکوه یک صبح تازه خواهد بود. سپس زمانی که او دارای مردمی محبوب (شوهر و زن) است که می‌تواند آنها را دوست داشته و زمانی که می‌تواند نوه‌های خود را دوست بدارد، چنین صبح تازه و پاشکوهی خواهد بود. دروه‌ی زمانی عشق به نوه‌هایش بسیار با ارزش‌تر از دوره‌ی زمانی عشق به پسران و دخترانش می‌باشد. فکر می‌کنید که او بعد از آفرینش آدم چطور شادی خود را

نسبت به او ابراز نمود؟ خدا می‌بایست چگونگی خوشحالی خود را به او آموزش می‌داد و این تنها زمانی میسر خواهد بود که آنها صاحب پسران و دختران خود شوند. در دوران کودکی شما بر چگونگی عشق والدینی واقف نیستید، اما وقتیکه صاحب خانواده و فرزند شدید، به چگونگی عشق والدینی دست خواهید یافت. متوجه خواهید شد که والدینتان چگونه شما را در حین پرورش دادن دوست داشته‌اند. بنابراین روزی که فرزندتان زوج خود را می‌یابد، روز بزرگی است، همینطور روزی که او صاحب فرزند می‌شود، روز باشکوهی است. (خانواده‌ی برکت گرفته و پادشاهی ایده‌آل ص ۹۳۶) ۱۹۷۸,۱,۲۲

باید به شناخت عشق خدا دست یابید. باید عشق والدینی را تجربه کرده و بدانید که چگونه به والدینتان خدمت کنید و همچنین باید عشق همسر را دانسته و نحوه‌ی خدمت کردن به او را نیز بدانید. شما باید عشق فرزندی را شناخته و بر چگونگی خدمت کردن به فرزندانتان نیز آگاه شوید. شما نباید فقط به فرزندانتان فرمان بدهید بلکه همچنین باید چگونگی خدمت کردن به آنها را بدانید و آنها را بخوبی درک کنید. تنها در آن زمان قادر به درک عشق خدا خواهید بود. شما بدون فرزند در جایگاهی ناقص بوده و نمی‌توانید عشق خدا را درک نمایید، نمی‌توانید درک کنید که خدا چقدر بشریت، یعنی فرزندان خود را دوست داشته است. بعلاوه بدون قرار گرفتن در مقام شوهر نمی‌توانید زن را درک کنید و بدون قرار گرفتن در مقام زن شناختی از شوهر نخواهید داشت. فرزندان تا زمانیکه خود والدین نشوند، شناختی از چگونگی عشق والدینی نخواهند داشت. همینطور شما بدون پسران و دخترانتان نمی‌توانید والدین راستین بشوید. (خانواده‌ی برکت گرفته و پادشاهی ایده‌آل ص ۹۳۷) ۱۹۸۴,۷,۱۰

والدین خواستار ازدواج فرزندانشان هستند زیرا می‌خواهند تا عشق والدینی را بطور کامل برای آنها به ارث گذارده و آموزش بدهند. والدین در زمان مرگ خود، وجود واقعی خودشان را برای بازماندگان بجای می‌گذارند، و این دلیل نیازشان به آنها است. عشق چیزی است که برای ابدیت تداوم خواهد داشت و از آنجاییکه بالاترین آرزوی انسانی است، تمامی انسانها با آغوشی باز خواهان به ارث بردن آن هستند. آنها می‌توانند با بجای گذاشتن چنین عشقی، در دنیای روح با افتخار به حضور خدا بروند. جاییکه چنین عشقی می‌تواند به کمال برسد، خانواده است. رفتن به پادشاهی بهشتی به شکل خانوادگی، به معنای این است که حوزه‌ی یگانگی عشق بواقعیت درآمده است. (خانواده‌ی برکت گرفته و پادشاهی ایده‌آل ص ۹۳۷) ۱۹۷۸,۹,۲۱

مردم باید از چنین قاعده و چنین اصلی پیروی کنند. شما در فصل بهار بذر می‌افشانید، در فصل تابستان گیاه بدرستی رشد می‌کند، در فصل پاییز میوه را برداشت می‌کنید و در فصل زمستان باید همه چیز را مرتب کرده و اساس این بذر تازه‌ی زندگی را در عمق قلبتان نگهداری کنید. تنها در آن صورت است که شما قادر خواهید بود تا دوباره در بازگشت فصل بهار بذری برای کاشتن داشته باشید. این نکته به این معنا است که شما در آینده باید والدین شده و صاحب پسران و دخترانی چون خودتان شده و آنها را مثل خودتان پرورش دهید.

چرا احساس تاسف دارید از اینکه صاحب فرزند نمی‌شوید؟ زیرا بدون فرزند نمی‌توان سطحی کروی بوجود آورد. در مشاهده‌ی پرندگان که به جوجه‌های خود غذا می‌دهند، عشق عمیق پرنده‌ی مادر را درک خواهید کرد. مردم در غرب شاید ندانند، اما در شرق در مقایسه با بزرگسالان به فرزندان عشق و محبت بیشتری داده می‌شود. آنها اگر چه مودبانه به بزرگسالان احترام می‌گذارند، اما عشقی عظیم را برای فرزندان به تصویر می‌کشند. شما وقتیکه صاحب پسر و دختر خود شده و آنها را بزرگ کردید، متوجه خواهید که چقدر والدینتان شما را دوست داشته‌اند. هر کسی باید ازدواج کرده، صاحب فرزند شده و آنها را بزرگ نماید. تنها در آن زمان می‌توان از عشق والدینی و عشق فرزندی شناخت کسب کرد. اما بنظر می‌رسد که غربیها اینطوری نیستند. آنها از داشتن فرزند و پرورش آنها خودداری می‌کنند. آنها در داشتن فرزند مردد هستند چرا که فکر می‌کنند که فرزند مانع آنها در ازدواج کردن و طلاق گرفتن می‌باشد. اما وقتی فردی که بر روی زمین بدنیا آمده در تاسیس چهار پایه‌ی اساسی شکست بخورد، قادر نخواهد بود که به پادشاهی بهشتی برود زیرا از قلب خدا در عشق به مردم شناختی ندارد. (خانواده‌ی برکت گرفته و پادشاهی ایده‌آل ص ۹۳۷) ۱۹۸۲,۴,۲۶

۶. بشریت در پی نقطه‌ی مرکزی عشق

انسان در عشق بدنیا آمده، در عشق والدینی بزرگ شده، و در حین گسترش افقی عشق بالغ می‌شود. با ملاقات مرد و زن و رشد آنها به سطحی که بتوانند نماینده‌ی عشق بهشت و زمین شده و به عنوان ثمره‌ی آن عشق صاحب فرزند شوند، عشق افقی به کمال اولین مرحله دست پیدا می‌کند. فرزندان بعنوان نتیجه‌ی مرکزی عشق پا به عرصه‌ی وجود می‌گذارند. فرزندی که بواسطه‌ی سهیم شدن عشق از جانب مرد و زنی متولد

شده است، راه بسوی هسته‌ی عشق را بوجود خواهد آورد. این نقطه‌ی مرکزی آنها را بطور مستقیم بسوی خدا هدایت خواهد کرد. انسانها با صاحب فرزند شدن بعنوان ثمره‌ی عشقشان، عشقی را تجربه خواهند کرد که بدانوسیله خدا بشریت و مخلوقات را آفرید. آنها همچنین با دوست داشتن فرزندانشان، بطور عمیق عشقی را تجربه خواهند کرد که از والدینشان و قلب والدینی آنها دریافت کرده‌اند. عشقی را که والدین برای فرزندانشان فروگذاری کرده‌اند، نه عشقی مادی بلکه عشقی ذاتی و باطنی است.

عشقی را که والدین به فرزندانشان می‌دهند، حتی اگر دوره‌های تاریخی دستخوش تغییر شوند، تغییرناپذیر باقی خواهد ماند. شما با والدین شدن و دوست داشتن فرزندانتان، چگونگی عشق خدا به انسان را عمیقاً تجربه کرده و درک خواهید کرد. با والدین شدن و دوست داشتن فرزندانتان، احساس کرده و درک خواهید کرد که چقدر والدینتان شما را دوست داشته‌اند. به همین خاطر ما به والدین سالخرده‌ی خودمان حرمت گذاشته و مسئولیت فرزند خلف همراه با عشق خودمان را به انجام می‌رسانیم. در غیر اینصورت، صلاحیت نیل به مقام والدین را نداشته و عشق‌تان نسبت به فرزندتان چیزی جز ریاکاری نخواهد بود.

بشریت باید با والدین شدن و عشق ورزیدن به فرزندانشان، احساس کرده و درک کنند که چقدر خدا آنها را دوست می‌داشته است. آنها باید والدین مسن خود را بیشتر از فرزندانشان دوست داشته و خدا را بیشتر از والدینشان دوست بدارند. انسانها باید بدانند که این نظم و قانون عشق است. انسانها از طریق عشق بدنیا آمده، بدنبال تولد، با دریافت عشق در دوران کودکی خود رشد می‌کنند. اما با نیل به سنین خاصی در طی رشدشان، عشق والدینی کافی نیست و به همین خاطر عشقشان بطور افقی در میان برادران و خواهران و قبیله‌شان گسترش می‌یابد. بعبارت دیگر آنها در حین دریافت انواع عشق موجود در بهشت و زمین بالغ می‌شوند. مخصوصاً وقتیکه آنها به بلوغ می رسند، تشنه‌ی عشق جنس مخالف هستند. درگیری در این عشق آنها را به یک حوزه‌ی وسیعتر عشق سوق می‌دهد که از طریق آن سرانجام نقطه‌ی مرکزی عشق را می‌یابند. از آنجاییکه بهشت و زمین دارای شکل و فرمی کروی هستند، آنها با سهیم شدن عشق افقی، در اولین سطح شکلی کروی می‌آفرینند.

مخصوصاً وقتیکه آنها زوج ایده‌آل خود را یافته و با او عشق داده و دریافت می‌کنند،

بعنوان نتیجه صاحب فرزند شده و والدین می‌شوند. در داد و دریافت عشق از جانب آنها و بدنبال پدیدار شدن عشق افقی، عشق عمودی نیز پدیدار می‌گردد و این تشکیل دهنده‌ی جهان کروی بوده و بطور همزمان آنها توانائی یافتن نقطه‌ی مرکزی عشق را خواهند داشت. نقطه‌ی مرکزی عشق که از طریق حرکت شکل گرفته از این روابط عشق سربرمی‌آورد، همچنین هسته‌ی حیات تمامی جهان آفرینش می‌باشد. علت وجود کره‌ی زمین هم به خاطر این است که بطور مداوم بدور این نقطه‌ی مرکزی عشق در حال گردش است. نقطه‌ی مرکزی عشق جایی است که در آن نیرویی عظیم تمرکز یافته است که مسبب حرکت مداوم می‌باشد. نقطه‌ی مرکزی که در این مسیر از طریق حوزه‌ی عشق پدیدار می‌گردد، همچنین جایگاه سکونت خدا است. بنابراین تمامی مخلوقات جهان هستی از طریق عشق خدا بوجود آمده و در پی نیل به نقطه‌ی مرکزی آن عشق در حرکت هستند. خدا کوره‌ی عشق است. (۲۴۳-۱۲۶) ۱۹۸۳,۴,۲۴

۷. طی طریق دوره‌ی زندگی انسان در سه عصر

انسان بدنبال اقامتی کوتاه در رحم مادر متولد شده، در یک دوره‌ی مشخصی بر روی زمین زیسته و می‌میرد. او قبل از تولد ده ماه را در درون رحم مادر سپری می‌کند. نطفه در درون رحم، آزادی محدودی دارد. او با دریافت مواد غذایی از طریق بند ناف رشد می‌کند. او دستهایش را باز و بسته می‌کند، دهانش را باز و بسته می‌کند و پاهایش را تکان می‌دهد، اینها تمامی کاری است که او می‌تواند انجام بدهد. با این همه دنیای رحم برای او دنیای آزادی و درواقع تمامی دنیای او است. کودک بعد از ده ماه پا به عرصه‌ی وجود می‌گذارد و آن همین دنیای زمینی، یا جامعه‌ی بشری است که امروز بر ما عیان است. (خانواده‌های برکت گرفته و پادشاهی ایده‌آل ص ۱۰۷۱) ۱۹۸۴,۴,۲۴

چرا انسانها متولد می‌شوند؟ آنها بخاطر عشق متولد می‌شوند. به همین دلیل نطفه‌ی آنها در عشق راستین والدینی شکل گرفته و در درون رحم مادر به مثابه‌ی آغوش عشق و حمایت والدینی رشد می‌کنند. فرزندان تا به زمان بلوغ در آغوش عشق والدینی که بدون هیچ شکایتی همه چیز را با شادی در خود هضم می‌کند بزرگ می‌شوند. آنها با رسیدن به بلوغ در سنین بیست سالگی باید زوج خود را یافته و به عشق بهشتی پیوند بخورند که در آن باید بطور تمام عیار برای خاطر یکدیگر زندگی کنند. این زوج در پیروی از این راه زندگی، باید صاحب فرزند شده و آنها را دوست بدارند، زیرا تنها با تجربه‌ی عمیق عشق خدا، حوزه‌ی واقعی زوج مفعولی عشق خدا کامل خواهد شد.

(۱۴۳-۲۸۵) ۱۹۸۶,۳,۲۰

زندگی بشر را می‌توان با زندگی جنین در درون رحم مادر مقایسه کرد. بطور خلاصه انسان مدت صد سال در آغوش مادر دنیا زیسته و همانطور که جنین از دنیای انسانی بیرون بی‌خبر است، مردم ساکن روی زمین نیز از واقعیت دنیای روح، که بعد از مرگ در انتظار آنها است، در جهالت هستند. آنها احساس مبهمی داشته و فقط می‌توانند حدس بزنند. به همان صورت که در رحم مادرشان هیچ اطلاعی از دنیای انسانی نداشته‌اند، اما وجود داشت، دنیای پس از مرگ نیز باید وجود داشته باشد. بنابراین صرفنظر از احساس یا اعتقاد مردم به دنیای بعد از مرگ، دنیای روح واقعاً وجود دارد. چون دنیای بعد از مرگ ورای فعالیتهای پنج حس جسمی ما است، باید با اعتقادات مذهبی بر ناباوریها غلبه کنیم. (خانواده‌های برکت گرفته و پادشاهی ایده‌آل ص ۱۰۷۱) ۱۹۸۴,۴,۲۴

انسانها از سه عصر طی طریق می‌کنند. حیوانات هم دارای عصر آب، عصر خشکی و عصر هوا هستند. همه چیز باید از طریق این سه عصر عبور کنند. برای اینکه انسان بتواند سرور آفرینش شده و صلاحیت حاکمیت بر مخلوقات را کسب نماید، آنها نیز باید در عصر آب قرار گرفته و یک شکل کامل زندگی، کاملتر از هر موجود دیگری شده و در آنجا زندگی کنند. بعد باید در عصر خشکی قرار گرفته و بالاترین در میان تمامی موجودات بشوند. سپس باید عصر هوا باشد، اما انسانها بال ندارند. آنها بدون بال چگونه می‌توانند پرواز کنند؟ آنها باید بتوانند بالاتر و دورتر از هر حشره یا پرنده‌ای پرواز کنند. برای انجام این امر چه باید کرد؟ این امر نمی‌تواند در زمان حیات بدن جسمی آنها رخ دهد. هر چقدر هم که بسختی برای جهیدن تلاش داشته باشند، راه به جایی نمی‌برند. اما چون انسان سرور آفرینش است، و خدا ماهیتی روحی است، اگر قرار است که انسانها از قدرت تسلط برخوردار بوده و در مقام مشابه خدا قرار گیرند، جایگاه عملکردی آنها نیز باید شبیه خدا باشد. نور سیصد هزار کیلومتر در ثانیه حرکت می‌کند اما انسانها می‌توانند سریعتر از آن حرکت کنند و این چیزی جز روح نیست. (۱۱۲-۲۰۲) ۱۹۸۱,۴,۱۲

اگر چه ما در این دنیا زندگی می‌کنیم اما همه چیز در این خلاصه نمی‌شود، دنیای روح نیز وجود دارد. بنابراین جایی که قرار است برای ادامه‌ی زندگی به آنجا برویم کجا است؟ دنیای روح ابدی است که از هوای عشق لبریز است. زندگی جسمی بر روی زمین

دوره‌ی آمادگی برای زندگی در دنیای روح ابدی است. (۱۲۱-۱۴۰) ۱۹۸۵,۲,۹

۸. زندگی زمینی یک حوزه‌ی آموزشی برای همنوا شدن با دنیای روح

من تجربیات روحی بسیاری دارم. دنیای روح جایگاهی است که از عناصر عشق لبریز شده است. کره‌ی زمین با هوا پوشیده شده است، اما دنیای روح با عشق احاطه شده است. مردم بر روی زمین، اگر چه با هوا و گاز کربن دم و بازدم دارند اما در دنیای روح مردم با استشمام عشق زندگی می‌کنند. دنیای روح دنیایی برای داد و دریافت عشق دنیوی انسان نیست. عشقی که در دنیای روح سهیم می‌شوید، عشق راستین است.

در صورت رفتن به دنیای روح، خواهید دید که آنهاییکه والدین، برادران و خواهران، همسر و فرزندانشان را به طور کامل دوست داشته‌اند، یعنی کسانیکه عشقی عمیق را در زندگی‌خانوادگی خود تجربه کرده‌اند، از آزادی بسیاری لذت خواهند برد. آنها می‌توانند بدون هیچ مانعی، در هر جهتی و به هر جایی بروند. برعکس کسانیکه فاقد تجربه‌ی عشق هستند، افرادی کوته نظر بوده، در دنیای روح قرنطینه شده، تنها بوده و از هیچگونه آزادی برخوردار نیستند.

عشق بین والدین و فرزند یک رابطه‌ی عمودی، عشق بین شوهر و زن رابطه‌ی افقی و عشق مابین برادران و خواهران رابطه‌ی گردشی و فراگیر است. این سه رابطه با یکدیگر تفاوت دارند. بنابراین شما تنها با تجربه‌ی عمیق عشق بر روی زمین از طریق این سه روش متقابل مشخص، می‌توانید در یک محیط دورانی بدون هیچ محدودیت عمودی و افقی به گردش درآیید. بعنوان مثال کسانی که بواسطه‌ی مرگ زود هنگام والدینشان، عشق والدینی را مزه نکرده‌اند، مردمی غمزده هستند چرا که فاقد یک تجربه‌ی مهم عشق هستند. به همین شکل کسانی هم که عشق زناشوئی را تجربه نکرده‌اند، در دنیای روح مردمی فقیر خواهند بود زیرا فاقد بخش مهمی از زندگی هستند. همچنین آنهاییکه برادر و خواهر ندارند، در جایگاهی فقیرانه در دنیای روح قرار خواهند گرفت زیرا بواسطه‌ی عدم کارایی در تمامی سطوح قادر به برخورداری از یک زندگی کامل نیستند.

چرا باید ازدواج کنید؟ شما ازدواج می‌کنید تا عشق والدینی، عشق زناشوئی و عشق فرزند را بطور عمیق تجربه کنید. این تجربیات ضروری هستند، چون دنیای روح جایگاهی است

که با هوای چنین عشقی پر شده است. باید بدانید که شما برای آموزش خود در همنوا شدن با دنیای روح به خانواده نیاز دارید. کسانیکه بدون چنین احساسی به دنیای دیگر می‌روند، نمی‌توانند با ریتم آنجا هم آواز شوند. آنها بسان کسانی خواهند بود که فاقد بینی برای استشمام چنین عشقی هستند. (خانواده‌های برکت گرفته و پادشاهی ایده‌آل ص ۱۰۶۷) ۱۹۷۷,۴,۳

شما از پدر و مادرتان بدنیا آمده‌اید. مهمتر از آن این است که شما از جانب خدا با غرض گرفتن پدر و رحم مادرتان به دنیا آمده‌اید. شما از طریق والدین جهانی و والدین جسمی خودتان والدین راستین را می‌یابید. والدین جسمی شما والدین موقتی هستند. بنابراین لحظه‌ی مرگ زمان شادی و هلهله است که در آن شما به ملاقات والدین راستین می‌شتابید. عشق راستین والدین راستین در آنجا است، آنجا پادشاهی بهشتی در دنیای روح خوانده می‌شود. عنصر ساختاری آن عشق بوده و از عشق والدینی لبریز است. آن عشق نه برای من، بلکه عشقی است که براساس اصل خدمت و فداکاری می‌تواند با قانون جهانی تطابق داشته باشد. شما در حفظ این اصل باید بشریت و جهان هستی را دوست بدارید. زندگی زمینی یک حوزه‌ی آموزشی برای خاطر چنین عشقی است. (خانواده‌های برکت گرفته و پادشاهی ایده‌ال ص ۱۰۷۲) ۱۹۷۹,۹,۳۰

آیا می‌دانید که زندگی شما بر روی زمین چقدر اهمیت دارد؟ فقط یکبار زندگی می‌کنید که یک لحظه‌ی بسیار کوتاه است. در مقایسه با زندگی ابدی، زندگی جسمی یک نقطه به نظر می‌رسد، یک لحظه‌ی بسیار کوتاه است. با این همه در این لحظه است که ما باید به ورای زندگی جسمی رفته و آمادگی‌های لازم برای رفتن به دنیای روح را به انجام برسانیم. (۹۹-۲۰۷) ۱۹۹۰,۱۱,۱

فصل چهارم

عشق زناشوئی در دنیای اصیل آفرینش

۱. عشق اصیل یک مرد و یک زن

در عشق یک مرد و یک زن به یکدیگر، موضوع این است که آیا عشق آنها براساس خواست خدا است، آیا براساس استانداردی هست که خدا برای بشریت ضروری دانسته است. وقتیکه یک مرد و یک زن عاشق می‌شوند، مسئله این است که آیا عشق آنها براساس آن الگوی عشق در فکر و ذکر خدا می‌باشد یا نه. به این نتیجه می‌رسیم که اگر اولین مرد و زن متمرکز بر خدا در عشق یگانه می‌شدند، آنگاه عشق آنها الگوی جهانی عشق می‌شد. خدا در آرزوی چنین عشقی از جانب بشریت بوده است. به همین صورت مرد و زن نیز می‌بایست خواستار چنین عشقی از یکدیگر می‌بودند. چنین عشق راستینی باید هسته‌ی مرکزی جهان هستی و استاندارد سنجش شود. (خانواده‌ی برکت گرفته و پادشاهی ایده‌آل ص ۳۳۵) ۱۹۸۳,۶,۵

عشق خدا و عشق بشریت بطور اساسی مشابه هستند. عشق تلاشی برای یگانه شدن است. چرا مرد و زن مشتاق یکدیگر هستند؟ زیرا یک مرد تنها از طریق یک زن می‌تواند دارای خدا شود، و یک زن تنها از طریق یک مرد می‌تواند دارای خدا شود. بعبارت دیگر آنها مشتاق یکدیگر هستند چون خدا در جایگاه یگانگی مرد و زن در عشق، ساکن خواهد شد. (خانواده‌ی برکت گرفته و پادشاهی ایده‌آل ص ۳۳۶) ۱۹۸۲,۴,۲۶

با توجه به اینکه اساس خصوصیات دوگانه خدا است، ما باید مردمی بشویم که برای ارزش باشکوه خدا و همینطور ارزش موقرانه‌ی مرد و زن سرود ستایش بخوانیم. (۲۷۷-۲۵) ۱۹۶۹,۱۰,۵

وقتیکه یک زن محبوب الهی در قلب یک مرد، و یک مرد محبوب الهی همچنین در قلب یک زن باشد، آنها زوجهای مفعولی خدا شده، و وقتیکه که در عشق درگیر می‌شوند، او از مشاهده‌ی آنها بوجد درآمده و تمامی مخلوقات نیز مسرور خواهند شد. بهشت و زمین از مشاهده‌ی ارزش آن به آغوش هم فرو شدن غرق شادی خواهند شد. در آغوش هم فرو شدن یک مرد و زن با علاقه‌ی متقابل نقطه‌ی یگانگی جهان هستی خواهد بود. این چگونگی آشکار شدن تصویر اصیل در ایده‌آل خدا است. (خانواده‌ی برکت گرفته و پادشاهی ایده‌آل ص ۳۳۴) ۱۹۶۹,۲,۴

در اصل یک مرد باید زنی را که با او بوجد درآید ملاقات نموده و زن نیز باید مردی را که با او بوجد درآید ملاقات نماید. بعلاوه این باید یک رویارویی باشد که خدا و تمامی جهان مخلوقات نیز از مشاهده‌ی آن بوجد درآیند. در این صورت، تمامی مخلوقات برای این زوج بسیج شده و خواستار آن خواهند بود که تحت حاکمیت آنها قرار گیرند. پرنده‌ها برای آنها آواز خوانده، پروانه‌ها برای آنها با شادی برقص درخواهند آمد. خدا به شادی درآمده، مردم به شادی درآمده و تمامی مخلوقات نیز به شادی درخواهند آمد. اگر اولین اجداد بشری با تحقق چنین جایگاهی آغازگر تاریخ می‌بودند، دنیا یک دنیای ایده‌آل اصیل می‌بود. (خانواده‌ی برکت گرفته و پادشاهی ایده‌آل ص ۳۳۶) ۱۹۶۹,۲,۴

۲. دلیل تولد مرد و زن

هدف اصیل تولد مرد چیست؟ نمی‌توان این واقعیت را انکار کرد که او برای خاطر یک زن پا به عرصه‌ی وجود نهاده است. به همین صورت، یک زن نیز برای خاطر خودش بدنیا نیامده است. باید بدانیم که در صورت شکست در نیل به این اعتقاد که او برای یک مرد بوجود آمده است، مشکلات بروز خواهند کرد. چون خدا مالک بزرگ بهشت و زمین، این امر را بعنوان اصل آفرینش برپا داشته است، ما قادر به ورود به دنیای خوبی، حقیقت، شادی و صلح و یا دنیای عشق و ایده‌آل نخواهیم بود مگر اینکه از این اصل پیروی کنیم. یک زن برای این بدنیا آمده است که به ملاقات یک مرد بشتابد و یک مرد برای

ملاقات یک زن پا به عرصه‌ی وجود نهاده است، اینطور نیست؟ این امر بالاترین حقیقت است. بنابراین ما باید حوزه‌ی برکت گرفته‌ای را بیابیم که در مطابقت با یک چنین اصلی است. انحراف از بالاترین حوزه‌ی حقیقت، اوج پلیدی است. (خانواده‌ی برکت گرفته و پادشاهی ایده‌آل ص ۳۳۸) ۱۹۷۵,۱,۱۶

مردان و زنان بطور جسمی در تضاد هستند. زنان در آن واحد به یک چیز می‌اندیشند در صورتیکه مردان به سه یا چهار چیز می‌اندیشند. همینطور زنان فقط در خانه می‌مانند اما مردان به گوشه و کنار دنیا می‌روند. خصوصیات آنها اینگونه با هم تفاوت دارند. در این صورت مردان فاعلی و زنان مفعولی از چه طریقی یگانه می‌شوند؟ آنها با عشق یکی می‌شوند. عشق خدا و انسان را متحد می‌سازد. (۲۵۵-۳۸) ۱۹۷۱,۱,۸

مرد برای چه بدنیا آمده است؟ او برای خاطر فعالیتهای آکادمیک یا برای پول یا قدرتهای سیاسی بدنیا نیامده‌است. مرد برای خاطر زن پا به عرصه‌ی وجود نهاده است. مردان دارای بدن جسمی بزرگتری هستند نه اینکه برای خودشان بلکه برای فرزندان و همسرشان امرار معاش داشته باشند. آلات تناسلی مرد و زن با هم تفاوت دارند. آنها برای چه کسی دارای چنین آلاتی هستند؟ آنها برای خاطر خودشان بوجود نیامده‌اند. آلت تناسلی مرد برای خاطر زن بوجود آمده و در نتیجه به او تعلق دارد. به همین صورت آلت تناسلی زن به مرد تعلق دارد. آیا هرگز در این مورد اندیشیده‌اید؟ این موضوعی نیست که در باره‌اش بخندیم و لحظه‌ای بعد فراموشش کنیم. (۲۷۵-۱۴۳) ۱۹۸۶,۳,۲۰

سمبل عشق مرد و زن چیست؟ مقصد نهایی عشق کجاست؟ این آلت تناسلی است که باعث یگانگی شده، و کانالی می‌شود که از طریق آن روح و جسم بطور کامل در عشق یگانه می‌شوند. چیزی مرد از آن برخوردار است که به او تعلق ندارد و چیزی هم که زن در اختیار دارد به خود او تعلق ندارد. آنها بطور واضح و آشکار باید بدانند که برای خاطر همسرشان متولد شده‌اند. (۱۴۶-۱۳۲) ۱۹۸۴,۵,۳۱

چرا مردان و زنان بر روی زمین متولد می‌شوند؟ آنها برای عشق ورزیدن به یکدیگر متولد می‌شوند. خدا پادشاه عقل و درایت، حق مالکیت آلات تناسلی را جابجا نموده است. فقط به خاطر اینکه مرد دارای آن است به این معنا نیست که او صاحب آن است. این

موضوع در مورد زن نیز صادق است. آنهاییکه بدون هیچ توجهی نسبت به شخص مالک عمل کرده‌اند، مورد قضاوت قرار خواهند گرفت. اگر شما مردان بدانید که با توجه به قانونی دهشتناک مورد مجازات قرار خواهید گرفت، آیا جرات آن را خواهید داشت که در کنار همسرتان به زن دیگری بیاندیشید؟ برعکس آیا شما زنان می‌توانید بجای شوهرتان به مرد دیگری فکر کنید؟ (خانواده‌ی برکت گرفته و پادشاهی ایده‌آل ص ۳۴۰) ۱۹۸۶,۳,۱۴

۳. نیاز مطلق مردان و زنان به یکدیگر

عشق چیزی است که شما بطور مطلق به آن نیاز دارید، اینطور نیست؟ درست نیست؟ عنصر مطلقاً ضروری برای آن عشق انسانها یا یک مرد و یک زن هستند. مرد به زن و زن به مرد نیاز دارد. میزان نیاز آنها به یکدیگر چقدر است؟ آنها بیشتر از کشورشان، بیشتر از دنیا و حتی بیشتر از خدا به یکدیگر نیاز دارند. همچنین اگر زنی وجود نمی‌داشت، تمامی جامعه‌ی بشری در عرض صد سال نابود می‌شد. بنابراین مهم نیست که تا چه اندازه مرد درباره‌ی دنیای متحد رجز خوانی کند، تمامی آن در صورت عدم وجود زن در طی صد سال از بین خواهند رفت. بنابراین زنان بطور مطلق ضروری هستند. (۱۸۰-۲۵) ۱۹۶۹,۱۰,۴

وقتیکه از انسان سخن می‌گوییم، منظورمان مرد و زن می‌باشد، وقتیکه به یک مرد نگاه می‌کنیم، او باید با زنی همراه باشد، وقتیکه به یک زن نگاه می‌کنیم او نیز باید با مردی همراه باشد. یک مرد با توجه به میل و خواست خود بدنیا نیامده است، یک زن هم همینطور، او نیز برای خاطر خود بدنیا نیامده است. آنها بدنبال تولد متوجه می‌شوند که مرد یا زن هستند. آیا در زمان تولد با توجه به آگاهی یا بدون آگاهی از وجود زن پا به عرصه‌ی وجود نهاده‌اید؟ اگر قرار بود که مردی متولد شده و متوجه شود که فقط مردان وجود دارد احساس بدی به او دست می‌داد، اینطور نیست؟ همچنین اگر قرار بود که یک زن بدنبال تولدش متوجه شود که تنها زنان وجود دارند، احساس خوبی نمی‌داشت، اینطور نیست؟ بنابراین در زمان تولد یک زن، آیا او با آگاهی یا بدون آگاهی از وجود مرد متولد می‌شود؟ اگر چه من بدون چنین آگاهی متولد شده‌ام، اما کسی که به من تولد داده است، بر چنین چیزی واقف بوده است. دلیل متولد شدن من بعنوان یک زن، وجود مردی است که به من نیاز دارد. به همین صورت، دلیل متولد شدن من بعنوان یک مرد، وجود زنی

است که به من نیاز دارد. آیا اینطور نیست؟ تمامی ما اینگونه با آگاهی و شناخت خدا متولد شده‌ایم. (۱۹-۳۷) ۱۹۷۰,۱۲,۲۲

چیزی که یک مرد بطور مطلق به آن نیاز دارد، یک زن است. نیاز مطلق مرد به خدا مهم است، اما او قبل از آن به یک شریک زن نیاز دارد. دلیل بدبختی تاریخ بشری این بوده است که مردان در تشخیص درست نیاز مطلق به زنان شکست خورده‌اند. آنها همچنین نمی‌دانستند که زنان نیز بطور مطلق به مردان نیاز دارند.

برای مزه کردن عشق راستین وجود یک حوزه‌ی ایده‌آل ضروری است و برای آن مرد به یک زن و زن به یک مرد نیاز دارند. باید بدانید که مرد و زنی مطلق که در پی عشق هستند، از طریق تلاشهای قلبی‌شان به یکدیگر می‌پیوندند. وقتیکه چنین مرد و زنی بهم ملحق می‌شوند خدا به پایین آمده و در میان آنها ساکن خواهد شد. خدا نمی‌خواهد شاهد جدا شدن یک زوج بهم پیوسته در عشق راستین باشد، بنابراین عشق یک مرد و زن مطلق ابدی است. (خانواده‌ی برکت گرفته و پادشاهی ایده‌آل ص ۳۴۰) ۱۹۸۶,۸,۲۰

اگر چه خدا قادر مطلق و عالم متعال می‌باشد، در تنهایی حیات مطلق او فاقد معنا است. به همین صورت، مهم نیست که یک مرد چقدر خوش تیپ و سالم است، این چیزها در عدم وجود زن معنایی ندارند. مرد جذابی که تنها با زیبایی و سلامتی خود زندگی می‌کند، زشت‌ترین موجود بوده و به هیچ دردی نمی‌خورد. مسئله این است که مردان بسیاری هستند که غرق در چنین خودپرستی زندگی می‌کنند و این امر همچنین دلیل حرکت تاریخ بسوی تراژدی بوده است. باید بدانید که مشیت الهی بر این قرار گرفته بود که دنیای فرو شده در خودمحوری را تغییر داده و بهبود بخشد . (خانواده‌ی برکت گرفته و پادشاهی ایده‌آل ص ۳۴۱) ۱۹۸۶,۸,۲۰

۴. همسر سرچشمه‌ی عشق است

در تنهایی عشق بواقعیت درنمی‌آید. عشق از کجا شکل می‌گیرد؟ عشق نه از من بلکه از همسر من آغاز می‌شود. به خاطر شکل‌گیری عشق از همسرم، من باید در برابر او سر تعظیم فرود آورده و به او خدمت کنم. سرچشمه‌ی اصل بهشتی زیستن برای خاطر دیگران در اینجا نهفته است. زمانیکه چیزی والا بسوی من می‌آید، برای دریافت آن من

باید احترام آن را بجا آورده و به آن خدمت کنم. ما باید فلسفه‌ی زیستن برای خاطر دیگران را تجربه کنیم. ما دارای عشق هستیم، اما در تنهایی عشق پدیدار نمی‌شود. زمانیکه یک مرد تنها است، عشق شکل نمی‌گیرد، تنها زمانیکه یک زن بعنوان مفعول او پدیدار شود، عشق شکل خواهد گرفت. تنها زمانیکه مفعول عشق ظاهر می‌شود، عشق سرانجام جوانه خواهد زد.

وقتیکه از خوبی عشق والدینی یا عشق زناشوئی سخن می‌گوییم، برای این است که عشق واقعی عشقی متمرکز بر خود نیست. عشق چیزی نیست که از من شروع شود، بلکه چیزی است که از همسر من آغاز می‌شود. باید بر چنین چیزی واقف باشید. عشق از شوهر شما، از همسر شما، از پسران و دختران شما و از برادران و خواهران شما آغاز می‌شود. عشق نه از وجود شما بلکه از جانب همسر شما است. بنابراین مالک عشق کیست؟ همسرتان مالک عشق می‌باشد. (۳۳۱-۳۴) ۱۹۷۰,۹,۲۰

عشق از کجا آغاز می‌شود؟ عشق از همسر شما شکل می‌گیرد. اگر همسرتان زشت و بدرو باشد، عشق عقب نشینی می‌کند و اگر همسرتان خوشرو و دوستداشتنی باشد عشق به همان میزان سریع به فعالیت درمی‌آید. راه چگونگی عملکرد عشق با توجه به خصوصیات همسرتان یعنی با توجه به چگونگی صحبت کردن او، زیبایی او، بوی او و مزه‌ی او تعیین می‌شود. (خانواده برکت گرفته و پادشاهی ایده‌آل ص ۳۴۳) ۱۹۸۲,۱۰,۲۹

اساس عشق چیست؟ اساس عشق من نیستم. کلمه‌ی عشق باید در شرایط و موقعیت متقابل بکار گرفته شود. مهم نیست که مرد چقدر خوش تیپ بوده باشد، اگر فاقد همسر باشد متوقف خواهد شد چرا که در تنهایی نمی‌تواند عشق ورزیدن را تجربه کند. اساس عشق من نیستم. "عشق از من آغاز می‌شود" کلماتی هستند که شیطان تا به این زمان از آنها استفاده می‌کرده است. من سرچشمه‌ی عشق نیستم. شما فکر می‌کنید که اساس عشق خود شما هستید اما هیچ پیشروی در آینده وجود نخواهد داشت مگر اینکه چنین تفکری بطور کامل از بین رفته و واژگون شود.

تا به این زمان زنان و شوهران با این خواست که مورد خدمت قرار گیرند هر کدام خود را در نقطه‌ی مرکزی قرار دادند. به همین خاطر عاقبت آنها به نابودی کشیده شده است.

از آنجاییکه اساس عشق نه در من بلکه در همسر من ریشه دارد، اگر قرار است که دارای آن عشق بشوم، باید خود را برای آن فدا کنم. عشق بطور مطلق فدا شدن را طلب می‌کند. عشق همچنین به بردباری نیاز دارد. براساس چنین دیدگاهی، امروز در جهان هستی جایی جز زمین وجود ندارد که در آن می‌توانیم بر شیطان چیره شویم.

خدا محکم به عشق چنگ زده است، زیرا، تنها براساس اصل عشق متمرکز بر خدا می‌توان آن را یافت. عبارت شفقت نمی‌تواند بدون عشق ابراز شود. عبارت خیرخواهی نیز نمی‌تواند به تنهایی مورد استفاده قرار گیرد. این دو عبارت در روابطی متقابل مورد استفاده قرار می‌گیرند. (۳۵-۴۶) ۱۹۷۱,۷,۱۸

۵. هماهنگی مردان و زنان در عشق

مرد سمبل بهشت و زن سمبل زمین است. این دو می‌بایست یگانه و هماهنگ شوند. مردان و زنان با هم تفاوت دارند. ماهیچه‌های مردان تنومند و سخت و ماهیچه‌های زنان نرم و لطیف است. مردان ریش دارند در صورتیکه در مورد زنان چنین نیست. صدای آنها نیز با هم تفاوت دارند. در مقایسه‌ی مردان و زنان، نقاط متفاوت آنها براستی با هم تناسب دارند و هماهنگی در آنجا آشکار می‌گردد. در نگاه به ساختار بدن جسمی انسان، اعضای سمت چپ و راست لازم و ملزوم یکدیگر هستند. این دو نیمه براستی بطور استواری در پیوند به یکدیگر قرار دارتد.

خانمها و آقایان، آیا شما از چیزی که فقط بالا است خوشتان می‌آید یا از چیزی که فقط پایین است؟ شما از چیزهای هماهنگی ساز خوشتان می‌آید. متمرکز بر افق، ماهیها پایین آن خط زیسته و پستانداران و پرندگان و غیره بالای آن خط می‌زیند. بسان نوسانات جزر و مد متمرکز بر ماه، زنان ماهی یکبار سیکل قاعده‌گی دارند. نفس کشیدن هم اینگونه است. مرد و زن با هم یک خط تعادل بوجود آورده و هماهنگی ایجاد می‌کنند. دلیل علاقه‌ی مردم به شهربازی با تمامی وسائل سواری‌اش که بالا و پایین می‌روند، آن است که جهان هستی اینگونه است.

فکر می‌کنید که کدامیک احساس خوبی بیشتری خواهند داشت: یک مردی در هماهنگی با یک مرد دیگر یا مردی در هماهنگی با یک زن؟ هماهنگی یک مرد و زن بهتر است،

زیرا این انعکاس هماهنگی جهان هستی است. ما بایستی در همگامی با جهان هستی باشیم که از طریق هماهنگی خصوصیات درونی و بیرونی (ین و یانگ) هماهنگی را ترویج می کند. (خانواده‌ی برکت گرفته و پادشاهی ایده‌آل ص ۳۴۴) ۱۹۸۴,۵,۳۱

هماهنگی دو جنس مخالف آغازگر یک حرکت کروی است. وقتیکه مرد و زن از طریق عشق یگانه شده و به میوه‌ی عشق ثمر می‌دهند، خدا به پایین آمده، آنها به بالا رفته و در نقطه‌ی میانی یکدیگر را ملاقات می‌کنند. خدا نقطه‌ی مرکزی این حوزه شده و یک حرکت کروی آغاز می‌گردد. نقطه‌ی مرکزی این حوزه جایگاهی است که در آن هماهنگی عشق بواقعیت درآمده، جایگاهی است که در آن زندگی پدیدار گشته و به حرکت درمی‌آید، همینطور نقطه‌ی آغازین برابری بشری و فلسفه‌ی اشتراکی است. دلیلش آن است که نیروی عشق در آنجا است. بدینسان عشق نیروی به آغوش گیرنده‌ی تمامی فعل و انفعالات جهان هستی است. (خانواده‌ی برکت گرفته و پادشاهی ایده‌آل ص ۳۴۵)۱۹۸۲,۴,۲۶

برای انسانها عشق ابدی، یگانه و جدایی‌ناپذیر است. یکبار که یک مرد و یک زن در عشق به هم می‌پیوندند، قرار است که برای تمامی عمر بر روی زمین با یکدیگر زیسته و بدنبال مرگ بطور ابدی با هم زندگی کنند. آنها دو بدن جسمی هستند اما از طریق گردش و اتحاد با هم یگانه می‌شوند. وقتیکه دو بدن یکی می‌شوند بسان خدا به چرخش درآمده و یک چهار پایه‌ی اساسی عشق را بوجود می‌آورند، که این چیزی جز دنیای ایده‌آل عشق نیست. تنها عشق راستین در آن ساکن بوده و عشق کاذب نمی‌تواند به آن تجاوز کند. وقتیکه که یک مرد و یک زن از جانب خدا برکت دریافت نموده و کامل شوند، خدا آزادانه بسوی آنها خواهد رفت. آنها با تشکیل چهار پایه‌ی اساسی عشق، از طریق بدنهایشان روح یکدیگر را دوست داشته و وقتیکه عشق ورزیدن به روحشان آغاز می‌شود، بدنهایشان تبعیت خواهند کرد. (خانواده‌ی برکت گرفته و پادشاهی ایده‌آل ص ۳۴۶) ۱۹۸۴,۱,۱

۶. انسانهای اصیل مسرور در عشق راستین

مقدس‌ترین چیز در دنیا چیست؟ مقدس‌ترین چیز در دنیا عشق راستین سرچشمه گرفته جانب از خدا است. اگر خدا وجود دارد راهی جز راه عشق راستین وجود ندارد. او براستی

خواهان چنین راهی بوده و ما بدون طی طریق در این راه نمی‌توانیم به حضور او برویم. براستی باید بر چنین چیزی واقف شویم. خدا می‌خواهد تا از طریق عشق ببیند، بشنود، خورده و لمس کند. اگر انسانها بوسه‌ی عشق خدا را دریافت کنند، چنان احساس شادی خواهند داشت که انگاری از درون منفجر می‌شوند. این چیزی است که خواست خدا بر آن قرار گرفته است. خدا به خاطر داشتن الماس یا جواهرات خوشحال نخواهد شد. (خانواده‌ی برکت گرفته و پادشاهی ایده‌آل ص ۳۸۱) ۱۹۸۶٫۸٫۲۰

بدن جسمی انسان دارای پنج حس است و هر انسانی از طریق این پنج حس عشق راستین را احساس کرده و تصدیق می‌نماید. اگر چشمها بسوی عشق راستین متمرکز شده باشند، با عشق راستین رنگ‌آمیزی شده و مسرور خواهند شد. رنگهای چشمهای مسرور در عشق چقدر زیبا می‌درخشند! به چگونگی لبهای همراه با لبخند دلربای فرد غوطه‌ور در عشق راستین بیاندیشید، سعی کنید منظره‌ی پنج حس مسرور در عشق راستین و هماهنگی آنها را در حال حرکت بسوی خدا تصور کنید.

خدا به تنهایی نمی‌تواند شادی چنین زیبایی را تجربه نماید. او تنها با داشتن شریک قادر به کسب تجربه‌ی چنین زیبایی خواهد بود و این دلیلی برای آفرینش انسان از جانب خدا بود. اگر مرد و زن زیبایی وجود دارند که خواستار لمس کردن چشمهای مسرور در عشق راستین بوده، چنین لبهایی را بوسیده و ملودی چنین قلبی را بنوازند، خدا چه احساسی خواهد داشت؟ اگر حوای عشق راستین وجود می‌داشت، خدا می‌خواست تا به دنیای قلب او سفر کند. او برخوردار از میلی ناخودآگاه برای کشف چگونگی وسعت و عمق دنیای زیبای قلب حوا می‌بود.

خدا خواستار سفر در دنیای قلب آدم و حوا است که نسبت به بهشت و زمین از چیزهای زیباتری برخوردار است. این امری مسلم است که خدا در مقایسه با جهان هستی ترجیح می‌دهد تا در دنیای قلب انسان عشق راستین سفر کند و می‌اندیشد که بطور ابدی خواهان ترک عشق راستین و دنیای قلب آدم و حوا نیست. اگر خدا بدنبال آفرینش بشریت، در عشق راستین آنها غرق شده و شیفته‌ی آن عشق می‌شد، چگونه دنیایی می‌داشتیم؟ از آنجاییکه خدا در عمق وجود آنها ساکن می‌شد، دنیایی که از یگانگی خدا و بشریت شکل می‌گرفت می‌بایست لبریز از شادی و زیبایی می‌بود. (خانواده‌ی برکت گرفته و پادشاهی ایده‌آل ص ۳۸۲) ۱۹۸۶٫۸٫۲۰

در صورت کمال عشق راستین، حتی اگر قرار بود که خدا بطور کامل در آن عشق غرق شود، هرگز تاسف نمی‌خورد. طبیعت خدا چنان است که در باره‌ی هر نوع رویدادی در حوزه‌ی عشق راستین، بطور کامل خوشحال خواهد بود. اگر انسانها در این دنیای عشق راستین زندگی می‌کردند، بدون هیچ احساس تاسفی تمامی زندگیشان را در شادی سپی می‌کردند. بعلاوه تاریخ جنگ وجود نمی‌داشت، و دنیا رها از هر گونه شکایت و بدبختی می‌بود. (خانواده‌ی برکت گرفته و پادشاهی ایده‌آل ص ۳۸۳)

۷. عشق در وضعیتی کاملاً طبیعی بواقعیت درخواهد آمد

این داستان رویدادی در زمان کودکی من است. روزی من یک جفت پرنده را گرفتم و سعی کردم تا آنها را به بوسیدن یکدیگر وادارکنم. برای این امر آنها را در درون یک قفس قرار داده به آنها غذا داده و به تماشای آنها نشستم. این کار را از روی امیال کودکانه در مشاهده‌ی آنها در عشق به یکدیگر و آواز شادی سر دادن انجام دادم. این چیزی مثل یک تجربه‌ی از روی کنجکاوی برای فهم درست تمامی اصول طبیعت بود. من به این جور کارها ادامه دادم، که البته اکنون انجام آنها را از روی شیطنت می‌دانم. مدتی بعد بود که متوجه شدم عشق در یک وضعیت طبیعی تحقق می‌یابد. عشق خالصانه چیزی است که بطور طبیعی در بالاترین حد ممکن بواقعیت درمی‌آید. یک مدت طولانی از تجربیات سپری شد تا به فهم درستی از عشق دست یافتم. (خانواده‌ی برکت گرفته و پادشاهی ایده‌آل ص ۳۵۳)۱۹۸۶,۱,۳

در صورت از دست دادن عشق، آیا برخورداری از تحصیلات دانشگاهی به فرد در یافتن عشق کمکی خواهد کرد؟ او فقط دانش اندوخته و فردگرا شده و به ستایش ماده‌گرایی روی می‌آورد. همانطور که سوپ لوبیای کره‌ای مزه‌ی خوبی خواهد داشت اگر در کاسه‌ی سنگی و کلفت کره‌ای صرف شود، پرورش منش و شخصیت نیز تنها وقتیکه بر اساس عشق باشد، به هدف خود نائل خواهد آمد. گلهای تمدن جهانی باید براساس هماهنگی هنری شکفته شود. این امر مثل آن است که گوشت دنده‌ی کباب شده و سوپ لوبیای کره‌ای هر کدام باید در بشقاب و کاسه‌ی سنگی کره‌ای صرف شود تا مزه‌ی درست خود را داشته باشند. یکبار که به مزه‌ی تند، عمیق و راحتی بخش اعصاب سوپ لوبیای کره‌ای آشنا شدید، به هر جا که بروید قادر به فراموش کردن آن نخواهید بود.

به همین صورت، وقتیکه مردم با مزه‌ی تند، عمیق و آرامش بخش عشق عادت کنند، از

آن دست برنخواهند داشت. همانطور که شما بسادگی از خوراکی‌های آماده و فوری بسیار شیرین زود خسته می‌شوید، اگر فرد می‌توانست هر جا که بخواهد عشق را بسان غذاهای فوری دریافت کند دیگر نمی‌شد آن را عشق راستین بنامیم. مسئله این است که این روزها مردم بسیاری در هر گوشه و کناری وجود دارند که مثل غذای فوری و سرپایی عشق می ورزند. چون شما در وانی از عطر حمام کرده‌اید، عشق عمق نخواهد یافت. من می‌گویم که عشق یک زوج روستایی، کسانیکه قبل از رفتن به خواب خودشان را در آب سرد شستشو می‌دهند، بسیار عمیقتر و ابدی است. اگر زوجی برای بوسیدن یکدیگر، دندانهایشان را مسواک بزنند، این عشقی طبیعی نخواهد بود. مزه‌ی خمیر دندان مانع آن می‌شود تا آنها بوی یگانه‌ی یکدیگر را بطور طبیعی استشمام کنند. وقتیکه مردمی را مشاهده می‌کنم که برای بوسیدن یکدیگر داندانهایشان را مسواک می‌زنند، نمی‌دانم که آیا آنها سعی در مزه کردن عشق دارند و یا اینکه می‌خواهند خمیردندان را مزه کنند. (خانواده‌ی برکت گرفته و پادشاهی ایده‌آل ص ۳۵۴) ۱۹۸۶,۱,۳

در ملاقات با فرد محبوب خود خواستار بوسیدن و به آغوش گرفتن او هستید. این یک غریزه‌ی طبیعی بین دو جنس مخالف است. فرد برای عشق ورزیدن به تمامی محیط اطراف یعنی جهان هستی به ملاقات همسرش می‌رود. یافتن همسر یک رفتار طبیعی انسان است.

وقتیکه در میان تمامی انسانها با توجه به ایده‌آل همیاری، یک مرد با یک زن و یک زن با یک مرد ارتباط برقرار کنند، در چنین جایگاهی هیچگونه رویداد مختل کننده‌ی نظم عشق شکل نخواهد گرفت. تنها زمانیکه یک مرد و یک زن بر اساس ایده‌آل همیاری به ملاقات یکدیگر می‌شتابند، نظم راستین عشق پدیدار می‌شود. (خانواده‌ی برکت گرفته و پادشاهی ایده‌آل ص ۳۵۵) ۱۹۸۱,۱,۱۳

فصل پنجم

مالک راستین در تاسیس پادشاهی صلح و اتحاد بر روی زمین و در بهشت

این پیام در سومین گردهمایی جهانی فدراسیون مردم مغول برای صلح جهانی ابلاغ گردید که در روز دهم آوریل دوهزار و شش، در شهر سئول کره‌ی جنوبی برگزار شد.

رهبران گرامی از سراسر دنیا که برای پیشرفت فدراسیون مردم مغول و فدراسیون صلح جهانی که بعنوان یک سازمان ملل هابیلی آغاز به کار نموده، در کار و تلاش سخت هستید! همراه با اقبال بهشتی، یک بهار تازه به سرزمین پدری من، شبه جزیره کره آمده است. من از جانب خود و تمامی اعضای خانواده‌ام به همه‌ی شما عزیزان که در عین مشغلت بسیارتان در این رویداد پر معنا شرکت جسته‌اید، خوش‌آمد می‌گویم. با این امید که بتوانید قلبتان را از بهار تازه‌ی برکات بهشتی لبریز ساخته و با خود به کشورتان ببرید.

رهبران محترم جهانی، بدنبال افتتاح فدراسیون صلح جهانی در شهر نیویورک در روز دوازدهم سپتامبر سال دوهزار و پنج، من برای ابلاغ پیام افتتاحیه به یک تور سخنرانی در صد و بیست کشور دنیا پرداختم. آن پیام حاوی این نکته بود که فدراسیون صلح جهانی در مقام سازمان ملل هابیلی باید بعنوان یک سازمان بین‌المللی برای صلح توسعه یافته و بطور همزمان، سازمان ملل کنونی بعنوان یک نهاد قابیلی با در بر گرفتن یک شورای صلح شکل گرفته در درون این سازمان یعنی یک شورای قانونی مرکب از رهبران مذهبی در راستای نمایندگان کنونی شورای امنیت سازمان ملل، اصلاح شود. سخن من اشاره به آن شورای صلح نیست که برای منفعت کشور خاصی سخن می‌گوید، همانطور که اکنون این سازمان چنین می‌کند، بلکه سخن از شورایی است که براستی برای رفاه و صلح بشریت از دیدگاه جهانی و مذهبی در کار و تلاش است.

مفهوم فدراسیون صلح جهانی که با چنین هدف و مقصود بزرگی شکل گرفته است، نمی‌تواند از مغز یک انسان نشات گرفته باشد. این بزرگترین و بالاترین برکت از جانب خدا به بشریت بوده و نقطه‌ی شروع هزاره‌ی نوین می‌باشد. امیدوارم که فدراسیون مردم مغول وظیفه‌ی خود را بعنوان یک همراه در کنار فدراسیون صلح جهانی در جهت نیل به اهداف والایش به انجام برساند.

با چنین نیتی مایل هستم تا الهامی مطلقاً ضروری از جانب خدا به تمامی شش میلیارد و پانصد میلیون نفر انسان روی زمین را به اطلاع شما برسانم، با این امید که تمامی شما بعنوان رهبرانی خردمند بتوانید با گشودن قلبتان به ندای خداوند گوش فرا دهید. در اینجا پیام جامع خدا تحت عنوان "مالک راستین در تاسیس پادشاهی صلح و اتحاد بر روی زمین و در دنیای روح" را تقدیم می‌کنم.

رهبران جهانی، خدا آفریننده‌ی تمامی مخلوقات، والدین راستین تمامی انسانها است. او یک والدین در قالب جسمی برای یک مذهب خاص، یک نژاد خاص یا مردم ساکن یک محدوده‌ی خاص نیست. می‌توان او را به هر نامی که بخواهید، یهوه، الله، یا هر چیز دیگری بنامید. چیزی که مهم می‌باشد این است که او بدون هیچ شکی وجود دارد، بعنوان والدین تمامی انسانها زیسته و کار آفرینش را به دوش می‌کشد. او براساس اصول و قوانین طبیعی که در آغاز بوجود آورد، بر همه چیز در جهان هستی فرمان رانده و مشیت الهی را در طول تاریخ هدایت کرده است.

دنیای روح واقعی

خانمها و آقایان، ذات جسمی بالاتر از بدن جسمی انسان بوده و بالاتر از ذات جسمی، بدن روحی است و بالاتر از دنیای روح که بدن روحی مقدر به سکونت در آن شده است، جایگاه سکونت خدا است. بنابراین تنها زمانی که با خدا در عشق راستین بطور کامل یگانه شدیم، کامل خواهیم بود. از این دیدگاه، یک انسان کامل ممکن است که فرد کوچکی باشد، اما نماینده‌ی تمامی تاریخ و روابط بالقوه‌ی آینده خواهد بود و بنابراین می‌توان گفت که از ارزشی بی‌نهایت برخوردار است. یکبار که از این ارزش جهانی باخبر بشویم، تشخیص خواهیم داد که زندگی ما باید با هدایت روح و در خدمت به روح باشد.

به این دلیل وجدان ما نه تنها از هر کاری که انجام می‌دهیم آگاهی داشته و آن را به خاطر می‌سپارد بلکه از هر اندیشه‌ای هم که در ذهن ما خطور کرده آگاهی داشته و آن را به خاطر می‌سپارد. وجدان شما قبل از آموزگاران شما قبل از والدینتان یا حتی قبل از خدا از چنین چیزهایی آگاهی دارد. ازاینرو اگر قرار بود که شما با اطاعت محض در برابر فرامین وجدانتان بعنوان آموزگار ابدی زندگی کنید، برخورداری از یک زندگی ابدی بطور مطلق برای شما تضمین می‌شد. راه آفرینش خدا چنین است.

وقتیکه از زاویه‌ی دیگری ساختار وجودی انسان را بررسی می‌کنیم، درمی‌یابیم که خدا انسان را بعنوان ماهیتی دوگانه آفریده است. او بدن جسمی را بعنوان نسخه‌ی اصلی دنیای مرئی و جسمی آفریده و بدن روحی را بعنوان نماینده و سرور دنیای روح نامرئی آفریده است. بر این اساس در نظر گرفته شده تا انسان بمدت یکصد سال در دنیای جسمی زیسته و بدنبال توقف حرکت بدن جسمی، بطور طبیعی و خود به خود به دنیای روح نامرئی برود. در این راه، اگر چه دنیای روح توسط چشمهای بدن جسمی ما قابل رؤیت نیست، اما بخودی خود و بطور اجتناب ناپذیری ادامه‌ی زندگی ما بر روی زمین است، یعنی موطن اصیل و ابدی بشر آفریده شده از جانب خدا است.

همانطور که مشاهده می‌کنید، دنیای روح در واقع وجود دارد. آنجا دنیای وهم و خیال نبوده و یک دنیای فرضی هم نیست. انسان در این مورد حق انتخاب ندارد. دنیایی نیست که اگر خوشمان آمد برویم و اگر خوشمان نیامد، از رفتن به آنجا خودداری کنیم.

همانطور که خدا ابدی و تغییرناپذیر است، دنیای روح آفریده شده توسط او نیز ابدی و تغییرناپذیر می‌باشد. درست مثل زندگی ما در دنیای جسمی در قالب بدن جسمی و شکل دادن به تمامی انواع روابط با دنیای جسمی، حتی در دنیای روح نیز مقدر شده است تا ما در بدن روحی خود با شکل دادن و حفظ کردن تمامی انواع روابط نزدیک با تمامی پدیده‌های دنیای روح به زندگی ادامه بدهیم.

رابطه‌ی بین بدن روح و بدن جسمی

ولیکن، با نگاه به رابطه‌ی بین روح و بدن جسمی انسان می‌توانیم ببینیم که نه بدن جسمی بلکه این روح است که دارای اهمیت بیشتری است. اگر چه بدن جسمی صد سال دوام خواهد داشت اما روح بطور ابدی ورای زمان و مکان بقاء خواهد داشت. هر چقدر هم که فرد در دنیای جسمی یک زندگی تجملی داشته و بخوبی زیسته باشد، سرانجام می‌میرد. بنابراین قبل از ورود به دنیای دیگر، باید با سمت و جهت دادن زندگی زمینی بتوانید با دستیابی به هر دو استاندارد دنیای روح و جسم، اتحاد کامل روح و جسم خود را به واقعیت درآورید.

بعبارت دیگر، شما مسئولیت دارید تا در حین زندگی محدود در دنیای مرئی جسمی وجود روحی‌تان را به کمال برسانید. اما این امر به آن معنا نیست که کمال روحی بطور اتوماتیک شکل خواهد گرفت. تنها براساس دستیابی به اتحاد کامل بین روح و جسم در طی زندگی جسمی از طریق تجربه‌ی عشق راستین، بدن روحی شما می‌تواند بطور کامل بالغ شود.

خانمها و آقایان، برای اینکه میوه‌ها در فصل پاییز برداشت شده و در سبدها جای گیرند، نخست باید با سرپرستی مهربانانه‌ی صاحب باغ و تغذیه آماده شده توسط طبیعت از دوره‌های بهار و تابستان طی طریق کنند. میوه‌هایی که در یک باغ با صاحبی تنبل و نادان به انواع بیماریها مبتلا شده و تحت تاثیر آب و هوای نامطبوع بوده، سرانجام قبل از فرارسیدن فصل برداشت از درختان بر روی زمین خواهند افتاد یا بعنوان میوه‌ی انگلی به حساب خواهند آمد. اگر چه میوه هستند، اما با دیگر میوه‌ها تفاوت دارند چون به اندازه کافی خوب نیستند که بتوان آنها را در بازار به معرض فروش گذاشت.

میوه‌ای که بطور کامل بر روی درخت رسیده باشد، بطور اتوماتیک به انبار صاحب باغ انتقال خواهد یافت. به همین شکل تنها وقتیکه روح فرد در حین زندگی بر روی زمین، در شباهت به درخت، به کمال نائل آمده باشد، قادر خواهد بود تا به طور اتوماتیک به دنیای روح نامرئی، یعنی به پادشاهی بهشتی برود. بعبارت دیگر یک فرد تنها با کسب صلاحیت و لذت بردن از پادشاهی بهشتی بر روی زمین از طریق برخورداری از یک زندگی کاملاً بالغ در بدن جسمی‌اش، می‌تواند به پادشاهی خدا در دنیای روح وارد شود.

تمامی اعمال و رفتار شما در حین زندگی بر روی زمین، بدون استثناء و بر اساس قوانین عمومی دنیای روح بعنوان استاندارد، در وجود روحی شما ثبت می‌شود. در نتیجه شما براساس وجود روحی خودتان، با ثبت صد در صد زندگی جسمیتان بر روی زمین، وارد دنیای روح خواهید شد. روح شما آشکارا نشان می‌دهد که آیا از یک زندگی خوبی برخوردار بوده‌اید، یا یک زندگی انگلی و فاسد گناهکارانه داشته‌اید. این موضوع به آن معنا است که خدا شما را قضاوت نخواهد کرد، شما خودتان قاضی خودتان خواهید بود. اگر به فرد در مورد این قوانین سخت و تکان دهنده‌ی دنیای روح آگاهی داده شود، آیا فکر می‌کنید که زندگی او در خودخواهی‌ها و فساد اخلاقی، با سقوط به درون تمامی انواع وساوس شیطانی در جستجوی لذات جسمی ختم شود؟ شما باید به قیمت از دست دادن زندگی جسمی‌تان از ضربه زدن و مجروح ساختن وجود روحی‌تان خودداری کنید. لطفاً این حقیقت را به خاطر بسپارید که روانه شدن شما به بهشت یا جهنم به پندار، گفتار و کردارتان در هر لحظه بستگی دارد.

با توجه به این موضوع، اینطور نیست که روح با برخورداری از زندگی خود، عشق راستین را بر اساس اعمال خود ابراز نماید. وجود روحی شما تنها از طریق بدن جسمی در طی دوره‌ی زمانی زندگی زمینی با تحقق عشق راستین و با رشد روح و جسمتان در یک رابطه‌ی بی‌آلایش داد و دریافت، بالغ شده و سرانجام کامل خواهد شد.

با اینحال، در درون شما، وجود بیرونی و وجود درونی بطور غیرقابل انکاری در یک کشمکش و ناسازگاری درگیر هستند. تا کی اجازه خواهید داد تا این جنگ و ناسازگاری ادامه پیدا کند؟ ده سال؟ صد سال؟ در عین اینکه نظم انکارناپذیری برای تمامی

موجودات جهان هستی وجود دارد. این امر نشان‌دهنده‌ی آن است که خدا ما را در این وضعیت بی‌نظمی و ناسازگاری بوجود نیاورده است. باید بدانید که شما دارای این وظیفه و مسئولیت انسانی هستید که تمامی وساوس جهت گرفته بسوی وجود بیرونی یا بدن جسمی خودتان را از بین برده و در زندگی با تبعیت از وجود درونی یا وجدانتان به پیروزی نائل شوید. بخت و اقبال بهشتی با کسانی خواهد بود که زندگی‌شان را در چنین مسیری سوق داده‌اند، آنها به کمال وجود روحی خود نیز دست خواهند یافت.

مرز بهشت و جهنم

خانمها و آقایان، بهشت و جهنم چگونه جایگاههایی هستند؟ چه نوع افرادی به بهشت پای می‌گذارند؟ اگر چنین جایی وجود داشته باشد، کجا است؟ آیا خارج از کهکشان، در آنسوی آسمانها است؟ یا اینکه فقط نتیجه‌ی تصورات ذهنی ما است؟ اینها سوالاتی هستند که هر انسانی لااقل یکبار آنها را مطرح کرده و در مورد آنها اندیشیده است.

بطور خلاصه، بهشت دنیایی لبریز از عشق راستین خدا و دنیایی که با عشق راستین بعنوان محور آن شکل گرفته است. دنیایی است که در آن عشق راستین شکل بیرونی و همینطور محتویات درونی هر محیطی خواهد بود. دنیایی است که در آن عشق راستین چه در آغاز و چه در پایان زندگی یکسان است. دنیایی است که در آن هر کسی در عشق راستین پا به عرصه‌ی وجود نهاده، در عشق راستین زیسته، و با زندگی در آغوش عشق راستین و پیروی از جای پای عشق راستین به دنیای بعدی یعنی دنیای روح می‌رود.

در نتیجه نمی‌توان در چنین دنیایی خصومت و حسادت را یافت، چون دنیایی طبیعی است که در آن همه برای دیگری زندگی می‌کنند. دنیایی نیست که با پول و قدرت و افتخار اداره شده باشد. دنیایی است که موفقیت یک فرد نماینده‌ی موفقیت همگی است، چیز دلخواه یک فرد نماینده‌ی چیز دلخواه همگان می‌باشد، و خوشحالی یک فرد نماینده‌ی خوشحالی تمامی افراد خواهد بود.

بهشت دنیایی لبریز از هوای عشق راستین است، جاییکه همگی با استشمام عشق راستین زندگی می‌کنند. دنیایی است که در هر زمان و در هر مکانی نبض زندگی می‌تپد. دنیایی

است که اعضای تشکیل دهنده‌ی آن به تمامی از طریق نسب خونی به خدای راستین مرتبط هستند. جایگاهی است که در آن بسان سلولها در بدن جسمی ما، تمامی دنیا در یک رابطه‌ی جدایی ناپذیر با هم مرتبط هستند. دنیایی است که تنها تحت کنترل عشق راستین، عشق بنیادین خدا می‌باشد. بنابراین، خدا نیز برای خاطر عشق راستین می‌زید.

زندگی عشق راستین

شما باید یک زندگی بطور کامل وقف شده‌ی عشق راستین را پیش گیرید. زندگی باید چنان باشد که در آن شما بیشتر از آدم و حوا یا عیسی خدا را دوست بدارید. شما با تحقق همه جانبه‌ی عشق راستین باید بطور کامل روح و جسمتان را متحد ساخته و حوزه‌ی عشق راستین را یافته و آن را بنا کنید. بعبارت دیگر، شما باید یک خانواده‌ی راستین را بر روی زمین کامل نموده و اینگونه لااقل سه نسل والدین راستین، برادر و خواهر راستین و فرزندان راستین با هم در عشق راستین زندگی کنند، زیرا تنها در این صورت است که شما واجد شرایط برای ورود به بهشت خواهید بود.

عشق راستین چه نوع عشقی است؟ اساس عشق راستین نه وادار کردن دیگران در خدمت کردن به من، بلکه خدمت کردن و دادن برای خاطر دیگران می‌باشد. عشقی است که داده و عملکرد خود را فراموش کرده و به طور پایان ناپذیری به دادن ادامه می‌دهد. عشقی است که با مسرت به دادن می‌پردازد. قلب مملو از عشق مادری در حین به آغوش گرفتن فرزندش برای دادن شیر می‌باشد. عشقی است که در فداکاری به تصویر کشیده می‌شود، زمانیکه یک فرزند با خوشحالی خلف بودن خود را به والدینش نشان می‌دهد. عشقی که خدا در حین آفرینش انسان ابراز نمود، حرکتی که مستلزم عشق ابدی، تغییرناپذیر، یگانه و مطلق که بدون هیچ قید و شرط یا بدون هیچ انتظار برای دریافت چیزی می‌دهد.

خانمها و آقایان، عشق راستین به ارمغان آورنده‌ی شادی، صلح و نظمی نامرئی برای آسایش عمومی است. عشق راستین عشقی است که بعنوان سرچشمه جهان هستی، نقطه‌ی مرکزی و مالک جهان هستی را تعیین می‌کند. عشق راستین ریشه‌ی خدا و سمبل خواست و قدرت او است. بنابراین در صورت شکل‌گیری عشق راستین، از بودن بطور ابدی با هم فقط لذت می‌برید زیرا این عشق است که می‌تواند نه تنها جهان هستی بلکه

حتی خدا را جذب نماید. ارزش عشق راستین در قدرت آن نهفته است، که می‌تواند دیوارهای نژادی، مرزهای ملی و مذهبی بوجود آمده توسط بازماندگان بشریت سقوط کرده را فرو ریزد. به این دلیل شرط اساسی و ضروری برای ورود به پادشاهی بهشتی برخورداری از یک زندگی برای خاطر دیگران یعنی زندگی عشق راستین می‌باشد.

با اینحال به دنیا محل سکونت کنونی‌مان نگاه کنید. انسانهای این دنیا با هیاهوی بسیار برای کسب قدرت لایزال مادیات در دام خودخواهی‌های مفرط گرفتار آمده‌اند. آنها با از دست دادن تمامی ارزشها به عمق تباهی و رضایت فردی سقوط کرده‌اند. دنیا از معتادان به الکل پر شده است. انگاری که مواد مخدر و فحشاء بسنده نبوده، افرادی هستند که چنان اعمالی در فحشاء انجام می‌دهند که نمونه‌ی آن در دنیای حیوانات هم دیده نمی‌شود و همچنان مغرور سرشان را هم بالا نگه می‌دارند. دنیایی شده است که در آن هیولاها با چهره‌ی انسانی حتی بدنبال تجاوز به زنان در تمامی سطوح ملکه، مادر بزرگ، مادر، همسر و دختر، آزادانه پرسه می‌زنند. دنیایی است که در آن تعویض همسران بین زوجها فراگیر شده است. چنین وضعیتی بدون هیچ شکی نقطه‌ی اوج نابودی اخلاقی و آخرین رفتار سقوط کرده می‌باشد. این دنیا به جهنم روی زمین مبدل شده است، جاییکه در آن نمی‌توان کمال دنیای تجسم ایده‌آل خدا، یعنی پندار خدا در زمان آفرینش را حتی در رویا مشاهده کرد.

نتایج سقوط انسان

ما به این شناخت نائل آمدیم که تمامی این مشکلات در سقوط آدم و حوا، اولین اجداد بشری ریشه دارند. آدم و حوا که در مرحله کمال دوره‌ی رشد خود قرار داشتند، بواسطه‌ی وسوسه از جانب شیطان، قبل از زمان لازم رابطه‌ی جنسی برقرار کردند و این وضعیت اتحاد جنسی مرد و زن به سقوط منجر شد. به این دلیل انسانها با عدم توانایی در رهایی از حوزه‌ی نسب خونی سقوط کرده، برای هزاران سال به چنین اعمال نابشایستی ادامه داده‌اند، اعمال یاغی‌گرایانه‌ای که بسان خارهایی در قلب خدا فرو می‌شد.

خانمها و آقایان، یک مرد و یک زن هر کدام چیزی جز یک نیمه انسان نیستند. خدا ما را اینگونه آفریده است. به این دلیل او مالکین آلات تناسلی، یا آلات عشق را جابجا

نموده است. مالک آلت تناسلی زن شوهر او است و مالک آلت تناسلی مرد همسر او می‌باشد. بنابراین آنها تنها با زیستن برای یکدیگر متمرکز بر عشق راستین می‌توانند در مقام مالک همسرشان قرار گیرند. بعبارت دیگر، انسانها بدون توجه به اینکه چه کسی هستند، فقط زمانیکه توانستند مقام مالک را از طریق ازدواج تضمین کنند، قادر خواهند بود تا نه یک نیمه انسان، بلکه به تمامی به کمال نائل شوند.

آلت تناسلی انسان جایگاهی مقدس است. آنجا قصر زندگی، جایگاهی برای کاشت بذر زندگی بوده، بارگاه عشق برای شکفتن گلهای عشق بوده و قصر نسب خونی برای شکل‌گیری میوه‌های نسب خونی می‌باشد. از طریق این آلت تناسلی مطلق، نسب خونی مطلق، عشق مطلق و زندگی مطلق تکثیر شده و هماهنگی مطلق، اتحاد مطلق، آزادی مطلق و روز سبت مطلق شکل خواهند گرفت.

بنابراین به چه دلیلی ما سعی در بازسازی مالک آلات تناسلی داریم؟ برای دستیابی به عشق خدا از آن جایگاه می‌باشد. خدا فاعل سه عشق بزرگ است. او بعنوان مالک جهان هستی، آموزگار عشق راستین، مالک عشق راستین و والدین عشق راستین می‌باشد. اینها ایدئولوژی راستین سه فاعل بزرگ هستند.[۱] تمامی این تعالیم و حقایق از طریق زندگی یک خانواده‌ی راستین الگو آفریده می‌شوند و با توسعه‌ی آن جامعه، کشور، دنیا و حتی جهان هستی به پادشاهی صلح خانواده‌ی ایده‌آل الگو مبدل می‌شوند.

اما بواسطه‌ی سقوط، اولین آدم نسب راستین اصیل را از دست داد و در نتیجه در عدم تحقق یک زوج اصیل نتوانست یک خانواده‌ی اصیل را بواقعیت درآورد. آدم که می‌بایست آموزگار راستین، والدین راستین، و پادشاه راستین می‌شد، نسب خونی شیطان را به ارث برده و به سطح آموزگار کاذب، والدین کاذب و پادشاه کاذب نزول کرد.

با کمی تعمق متوجه می‌شویم که هدف ظهور عیسی بر روی زمین در هیچ جای دیگری نهفته نیست. اگر عیسی که در مقام آدم دوم آمد، زندگیش را بر روی صلیب از دست

۱ در مقایسه با دیدگاه و ایدئولوژی کیم ایل سانگ رهبر اسبق کرهٔ شمالی است که با نام ایدئولوژی چوچه (فاعل) بر مردم این کشور حاکمیت داشته است. بطور کلی ایدئولوژی فاعل یک ایدئولوژی متمرکز بر انسان بوده و عنوان می‌کند که "انسان مالک دنیا بوده و دارای سه جنبهٔ استقلال فردی، عقل و آفرینندگی است.

نمی‌داد، می‌توانست با برخورداری از نسب خونی اصیل خدا بدون هیچ ارتباطی با سقوط، شکست آدم اول را واژگون کرده و بعنوان نجات دهنده‌ی بشری، خانواده‌ی راستین را تاسیس نموده، موطن انسانهای اصیل بر روی زمین پادشاهی دنیای ایده‌آل صلح را بنا می‌کرد که همان پادشاهی بهشتی بر روی زمین می‌باشد. اما پیروانش، رهبران یهود و رهبران ملت اسرائیل همه در پذیرش مسیح شکست خورده و بی‌ایمانی آنان مسبب پایان یافتن زندگی عیسی در چنان مسیر سوگناک و فاجعه‌انگیزی شد. آیا کسی وجود داشت که از قلب اندوهبار عیسی که مجبور شد زمین را بدون داشتن فرزندی ترک کند، خبر داشته باشد؟ اگر چه دو هزار سال از تاریخ مسیحی سپری شده است، آیا کسی وجود داشته است که از اندیشیدن به موقعیت اندوهبار عیسی دست برداشته باشد؟ عیسی ناگهانی رفت و چیزی جز پیمان در بازگشت دوباره از خود بجای نگذاشت، و اگر چه بدن جسمی‌اش مدتها است که دفن شده و به خاک مبدل شده است، آن خواست که خدا در نظر داشت تا از طریق او بواقعیت درآورد، اکنون در پایان تاریخ، از طریق والدین راستین، یعنی دریافت کنندگان مهر بهشت و آشکار شده بر روی زمین، در مراحل تکمیلی قرار گرفته است.

ولیکن زندگی رورند مون با بعهده داشتن وظیفه‌ی تکمیل کردن ماموریت والدین راستین، زندگی اندوهباری است که با شکنجه‌ها و رنج و غذاب غیرقابل توصیفی نشانه گذاری شده است. آدم سوم، والدین راستین باید تمامی شکستهای آدم اول و آدم دوم را از طریق غرامت بطور کامل واژگون نماید. این وظیفه‌ی والدین راستین است که نه تنها ماموریت ناجی، مسیح، و سرور در ظهور دوباره، بلکه ماموریتهای تمامی اشخاص مرکزی برجسته‌ای که مذاهب براساس کار آنها شکل گرفته‌اند را به انجام برسانند.

در مشابهت با کار آفرینش جهان هستی از جانب خدا، زندگی او از کارها و اموری بزرگ برای بازآفرینی بشریت شکل گرفته است که در آن حتی کوچکترین خطاء جایز شمرده نمی‌شود. یک دوره‌ی تنهایی که نمی‌توان آن را با کسی درمیان گذاشت. دوره‌ی بیابان پر خار و خسی که او می‌بایست حتی بدون توجهی از جانب خدا در تنهایی محض آن را طی نماید. او با اینکه بارها و بارها با خون بالا آوردن در موقعیت مرگ و زندگی قرار گرفت، ولی همچنان باید بسان ققنوس[۲] برخاسته و عهد خود را با خدا حفظ نماید. رورند

۲ پرنده‌ی افسانه‌ای مصری که بعد از زیستن به مدت پانصد سال خود را در آتش سوزانده و از خاکستر او پرنده‌ی دیگری برمی‌خیزد.

مون با همه‌ی بیگناهی‌اش برای شش بار مجبور به تحمل زندان شد: بخاطر فعالیتهایش در نهضت آزادی در دوران جوانی و در حین تحصیلاتش در کشور ژاپن، بخاطر تبلیغ کلام خدا در شهر پیونگ یانگ[۳] که بلافاصله بعد از آزادی کره تحت تسلط کمونیست قرار گرفته بود، در طی دوران حکومت سیگ من لی[۴]، بدنبال تولد کره بعنوان یک کشور تازه، و حتی در ایالات متحده‌ی آمریکا که به خود بعنوان یک الگو برای دمکراسی در دنیا می‌نازد. چه کسی در دنیا می‌تواند زندگی پر حادثه‌ی رورند مون را درک کند؟ زندگی او یک زندگی مملو از بدبختی بود که او می‌بایست برای دادن آرامش به خدای سزاوار ترحم و همینطور رستگاری انسانهای سقوط کرده که در حوزه مرگ در رنج و عذاب هستند، آن را با گاز گرفتن زبانش تحمل نماید. حتی همین الان اگر کسی بخواهد تا با مشاهده‌ی قلبم کلامی از روی ترحم عنوان کند، بغضم ترکیده و اشکهایم بسان آبشاری سرازیر خواهند شد.

بهشت از خانواده آغاز می‌شود

خانمها و آقایان، عصر گناه‌آلود بازسازی از طریق غرامت، عصر قبل از ظهور پادشاهی بهشتی سپری شده و عصر حاکمیت مشروطه‌ی تحت قوانین بهشتی یا همان عصر بعد از ظهور پادشاهی بهشتی فرار رسیده است. اکنون شما در عصر باشکوهی زندگی می‌کنید که در آن بدنبال دریافت برکت ازدواج از جانب والدین راستین، همراه با تغییر کامل نسب خونی و پیش گرفتن یک زندگی استقرار ظهر یعنی یک زندگی فاقد سایه، می‌توانید بطور اتوماتیک وارد پادشاهی بهشتی بشوید. این نکته به این معنا است که اگر شما یک خانواده‌ی راستین بر روی زمین بنا نهاده و یک زندگی بهشتی را پیش گیرید، بدنبال مرگ زندگی شما به همان شکل با پادشاهی بهشتی در دنیا روح مرتبط خواهد شد و اینگونه شما از یک زندگی ابدی بهره‌مند خواهید شد.

بنابراین شما باید در چارچوب خانواده به خدا بعنوان پدر در بالاترین جایگاه ملازمت نموده، در یک ارتباط خونی با او، همگی فرزندان او شده، با تکمیل رابطه‌ی والدین-فرزند، در زندگی همراه با او به کمال نائل شوید. بعبارت دیگر شما باید یک رابطه‌ی عشق راستین والدینی با خدا بوجود آورده و همراه با او زندگی کنید.

---

۳ پایتخت کنونی کره‌ی شمالی

۴ اولین رئیس جمهور منتخب مردم کره‌ی جنوبی در سال ۸۴۹۱ بدنبال آزادی از زیر سلطه‌ی ژاپن

بزرگترین پدربزرگ جهان هستی چه کسی است؟ اولین اجداد بشری، یعنی آدم و حوا خدا را پدر نامیدند. در این صورت، آیا فرزندانشان باید خدا را پدربزرگ بنامند؟ آنها نیز باید او را پدر بنامند. چرا باید اینطوری باشد؟ از دیدگاه خدا بعنوان نقطه‌ی مرکزی عمودی، تمامی زوجهای مفعولی عشق، برابر هستند. زوجهای مفعولی او که از طریق گسترش افقی عشق او تکثیر می‌یابند، صرفنظر از اینکه چه کسی هستند، در ورای زمان و مکان دارای ارزشی برابر هستند. بعبارت ساده‌تر، برابری ارزش عشق کامل می‌باشد.

با این همه پادشاهی بهشتی نخست باید بر روی زمین برپا شود. این نکته به این معنا است که برای تاسیس پادشاهی بهشتی در دنیای نامرئی، تاسیس پادشاهی بهشتی در دنیای مرئی ضروری است. بنابراین بهشت نه جایی در ورای کهکشان است و نه زاده‌ی تصورات ذهنی که تنها در مغز بشر وجود دارد. بلکه اشاره به پادشاهی بهشتی واقعی بر روی زمین است که تنها براساس پیش گرفتن یک زندگی عشق راستین از جانب شما می‌تواند برپا شود. آنگاه وقتیکه بر اساس این پایه زندگی زمینی را ترک کنید، خود به خود به پادشاهی بهشتی نامرئی در دنیای روح خواهید رفت. این نکته به این معنا است که شما تنها در صورت پیشه کردن یک زندگی بهشتی بر روی زمین، قادر خواهید بود تا در دنیای روح دارای یک چنین زندگی باشید.

تنها میوه‌هایی که بطور کامل از روی درخت چیده شده باشند بعنوان میوه‌هایی با بالاترین کیفیت در انباری نگه داشته می‌شوند. در اینجا دلیل این نکته نهفته است که چرا شما نباید به جهنم وابسته باشید، یا بر روی درخت مورد هجوم حشرات قرار گرفته باشید. هرگز نباید از خاطر ببرید که شما خودتان، با چگونگی زندگی خود تعیین می‌کنید که به جهنم یا به بهشت می‌روید.

ارزش خانواده

خانمها و آقایان، دلیل دلتنگ شدن برای خانواده‌ای که آن را ترک گفته‌ایم، به خاطر وجود عشق برای دیگری در آنجا می‌باشد. آنجا مکانی است که در آن عشق پدر و مادر، عشق برادر و خواهر بزرگتر و برادر و خواهر کوچکتر، عشق همسر و فرزندان و عشق به همسایگان همه به تمامی جوانه می‌زنند. آنجا مکانی برای محبت متقابل است، جایگاهی برای بسوی هم هدایت شدن تمامی روابط و وابستگی‌ها از طریق عشق متقابل

است. این باعث می‌شود تا شما هر یک از اعضای خانواده را عزیز بشمارید. آرزوی یک فرد سرگردان که خانواده‌اش را ترک نموده است، این است که یکبار دیگر بعنوان فردی آزاد شده در برابر خانواده‌اش حاضر آمده، تمامی کوهها و جویبارها و درختان را در آغوش گرفته، دوستان و آشنایان خود را دوست داشته و از روی سرمستی به ترانه‌سرایی بپردازد. اما انبوه انسانهای بازمانده‌ی سقوط فرق می‌کنند، آنها از زادگاه خود بیرون رانده شده و مقدر شده تا برای همیشه سرگردان و شکست خورده بوده، ورای تمامی دلتنگی‌هایشان برای خانواده، توان بازگشت دوباره را ندارند، زیرا آنها ریشه‌ی قلب زادگاه اصیل خود را از دست داده‌اند.

اما با آغاز عهد بهشت تازه و زمین تازه بعد از ظهور پادشاهی بهشتی، انسانها از مردابی که آنها را به پایین می‌کشید، بیرون کشیده شده و راه برای بازگشت به زادگاهشان، جاییکه برای یک لحظه هم آن را فراموش نکرده‌اند، و ملاقات خانواده‌شان گشوده شده است. آیا هرگز می‌تواند روز پر برکت بزرگتری برای بشریت وجود داشته باشد؟ زمان بخت و اقبال بهشتی اکنون فرارسیده است، تا ما بتوانیم خانواده‌ی اصیل از دست رفته بواسطه‌ی سقوط را دوباره تاسیس کنیم.

یک خانواده‌ی ترکیب شده از سه نسل که در هماهنگی با هم زندگی می‌کنند

در جستجوی خانواده‌ی اصیل از دست رفته، شما باید در جایگاه کامل شده‌ی آدم، جایگاه کامل شده‌ی عیسی و جایگاه کامل شده‌ی سرور در ظهور دوباره گام بردارید. خدا در چنین خانواده‌ای ساکن خواهد شد. آن خانواده یک خانواده‌ی مرکب از سه نسل پدربزرگ و مادربزرگ، والدین و فرزند خواهد بود که در هماهنگی زندگی می‌کنند. باید در ملازمت به پدربزرگ بعنوان ریشه‌ی تاریخی اجدادمان زندگی کنیم.

خانواده بوجود آورنده‌ی الگو برای زندگی در هماهنگی با یکدیگر است. جاییکه که در آن والدین و فرزند به یکدیگر احترام گذارده و عشق می‌ورزند، شوهر و زن بر اساس اعتماد و عشق متقابل استوار هستند، و برادر و خواهر به یکدیگر اعتماد و اتکاء دارند، و همگی با هم بعنوان یک وجود واحد زندگی می‌کنند، خانواده‌ای ایده‌آل می‌باشد. این نکته به این معنا است که باید خانواده‌ی راستینی را بوجود آورید که در آن شکوفه‌های عشق راستین از ریشه‌ی عشق راستین سربرآورده و به میوه‌های عشق راستین ثمر می‌دهد.

در چنین خانواده‌ای تاریخ زنده است.. در چنین خانواده‌ای است که پادشاهی بهشتی بر روی زمین ریشه می‌دواند. آنجا همچنین جایگاه شکل گرفتن ریشه‌ی جاودانه‌ی پادشاهی است. پدربزرگ و مادربزرگ، والدین و نوه‌ها بترتیب نماینده‌ی ریشه‌ی گذشته، حال و آینده هستند. ریشه‌ی گذشته نماینده‌ی دنیای روح، ریشه‌ی زمان حال قصر صلح نماینده‌ی دنیای امروز است، و ریشه‌ی آینده نوه‌ها را بعنوان شاهزاده و شاهدخت برافراشته و با برپایی قصر صلح دو دنیا یعنی دو دنیای روح و جسم زندگی می‌کنند.

باید بدانید که تاسیس خانواده‌ی چان ایل گوک[۵] که در آن سه نسل پدربزرگ و مادربزرگ، والدین و نوه‌ها در قالب یک خانواده با هم زندگی کرده و بطور ابدی به خدا ملازمت کنند، مسئولیت ناجیان قبیله‌ای، ماموریت سفیران صلح و آرزوی خدا است.

بنابراین نهضت برای تحقق یک جامعه‌ی براساس زیستن، کامیابی و منفعت متقابل، شکوفائی تمامی ابناء بشری، فرو ریختن تمامی دیوارهای موجود در قلبمان و از بین بردن حتی مرزهای بین کشورها همه از خانواده آغاز می‌شود. در نتیجه باید بخاطر بسپاریم که تاسیس خانواده‌های راستین یک ندای مشیت شده پیشاپیش تاسیس پادشاهی جهانی صلح بر روی زمین برای ما می‌باشد.

شما باید خانواده‌ای بوجود آورید که حتی اگر خدا به جایی رفت، با دلتنگی به جستجوی آن برآید. شما باید خانواده‌ای بپرورانید که او بتواند بسان ملاقات والدین از فرزندانش آزادانه برای ملاقات آن بیاید. این همان زندگی کردن در ملازمت به خدا می‌باشد. برای چنین خانواده‌ای، خدا بطور عمودی فاعلی از نوع وجدان بوده و در پیروی از این فاعل عمودی روح شما فاعل عمودی وجودتان شده و اتحاد بین روح و جسم را به ارمغان می‌آورد. آنجا مکانی است که عشق والدینی، عشق زناشویی، عشق فرزند و عشق برادری و خواهری، چهار حوزه‌ی عشق یعنی چهار حوزه‌ی قلب به کمال نائل می‌آیند. تنها در چنین خانواده‌ای است که بالا و پایین، جلو و عقب، راست و چپ به هم مرتبط شده و یک حرکت دایره‌ای ممتد را بوجود می‌آورد و این به شکل‌گیری خانواده و ملت ایده‌آل الگو و جاودانه‌ی خدا و پادشاهی صلح او سوق می‌یابد.

اگر دنیا با چنین خانواده‌هایی راستین پر می‌شد، دنیا، دنیایی می‌شد که بدون هیچ نیاز

۵ کشور تحت حاکمیت خدا

به وکیل، دادستان و یا حتی قاضی، تحت تسلط قوانین بهشتیِ اداره می‌شد. شما هم کمی بیاندیشید. چه کسی بخوبی از اعمال بد و خوب شما کاملاً آگاهی خواهد داشت؟ پدربزرگ و مادر بزرگ، والدین، همسر و فرزندان شما.

آیا چیزی وجود دارد که نتوان آن را در درون خانواده حل و فصل نمود؟ وقتیکه والدین و فرزند، شوهر و زن و برادران و خواهران بزرگ و برادران و خواهران کوچک یک الگوی زیستن برای خاطر دیگری را برپا دارند، چگونه قادر به انجام کاری غیرقابل بخشش خواهند بود و چه فرصتی برای ارتکاب به جنایت خواهند داشت؟ یک دنیای تحت تسلط قوانین بهشتی و راه خدا یک دنیای طبیعی، یک دنیای بلامانع حقیقت و تدبیر پاک، یک دنیای استقرار ظهر، دنیای فاقد هر گونه سایه می‌باشد.

نمایندگان محترم فدراسیون مردم مغول، همگی ما باید بخاطر روشنگری درباره‌ی عصر مشیت شده‌ای که در آن زندگی می‌کنیم، مراتب قدردانی خود را به خدا و والدین راستین ابراز کنیم. ما باید بخاطر گشایش عصر بعد از ظهور پادشاهی بهشتی که براستی در تاریخ بی‌سابقه بوده و هرگز هم تکرار نخواهد شد، همینطور در ارتباط با به ارمغان آوردن عهد استقرار حوزه‌ی آزادی و رهایی کامل، برای ابدیت از والدین راستین قدردانی کنیم. بسان طلوع درخشان خورشید از آسمان شرق، بخت و اقبال بهشتی بر تمامی انسانها طلوع نموده است. پرده‌های تاریکی که برای هزاران سال ما را احاطه کرده بود، سرانجام بواسطه‌ی ریشه دواندن خواست خدا در قلبهای شما بالا کشیده می‌شوند. این راه مقدر شده‌ای است که شما نباید از آن چشم پوشی کنید. بنابراین بپا خاسته و با جرات تمام فریاد بزنید "هر کسی که در طلب مرگ باشد، زنده خواهد ماند و هر کسی در طلب زندگی باشد خواهد مرد."

خانمها و آقایان، اکنون ماموریت فدراسیون مردم مغول آشکار شده است. این فدراسیون باید با قرار گرفتن در مقام قابیل افقی و خدمت به فدراسیون صلح جهانی در مقام هابیل عمودی و خدمت به حوزه‌ی ملی و حوزه‌ی مذهبی دنیا در مقام هابیل افقی، بعنوان شخص مرکزی برای تاسیس پادشاهی جهانی صلح ایده‌آل کار و تلاش داشته باشد. امیدوارم که شما همچنین در پروژه‌ی تونل تنگه‌ی برینگ بعنوان یک پروژه ابتکاری فدراسیون صلح جهانی شرکت نمایید. از طریق تکمیل این پروژه، بشریت یک خانواده‌ی بزرگ شده و با هواداری از صلح ابدی، یک دنیای ایده‌آل صلح فارغ از جنگ را برپا

می‌سازد.

لطفاً شاهزاده و شاهدختهای راستینی بشوید که بتوانند با خدا بعنوان پادشاه صلح و والدین راستین زیسته و به او ملازمت کنند. بیایید تا با دریافت برکت ازدواج از جانب والدین راستین و تکمیل تغییر نسب خونیِ خود، فدراسیون مردم مغول را به فدراسیون مردم همخون مغول بازسازی کنیم. لطفاً در قلبتان این نکته را ثبت کنید که این ماموریت تکلیفی از جانب خدا است و اینکه باید مالکانی راستین در تاسیس پادشاهی صلح و اتحاد بر روی زمین و در دنیای روح بشوید.

برکات خدا همواره شامل حال شما، خانواده‌ی شما و کشورهای شما باشد.

متشکرم